



سیمای سوره‌ی کهف

این سوره، یکصد و ده آیه دارد، و جز آیه‌ی ۲۸، همه‌ی آن در مکه نازل شده است. در این سوره از داستان اصحاب کهف و داستان موسی و خضر و داستان ذوالقرنین^(۱) و مسائل مبدأ و معاد بحث شده است.

مشرکان قریش افرادی را از مکه به مدینه فرستادند تا ماجرای بعثت حضرت محمد ﷺ و نشانه‌ی صداقت او را از علمای یهود بپرسند. علمای یهود به فرستادگان مشرکان گفتند: از او سه چیز سؤال کنید؛ اگر دو چیز را جواب داد و یکی را بی‌پاسخ گذاشت، او صادق است. درباره‌ی اصحاب کهف، ذوالقرنین و روح بپرسید. اگر از اصحاب کهف و ذوالقرنین جواب داد، ولی از روح جواب نداد، او پیامبر است.^(۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس سوره کهف را در هر شب جمعه تلاوت کند، نمی‌میرد مگر آن که شهید شود و خداوند او را با شهیدان مبعوث خواهد کرد و در روز قیامت در صف شهیدان خواهد بود.^(۳)

۱. این سه داستان فقط در این سوره بیان شده است.

۲. تفسیر در المنثور.

۳. مجمع البیان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان.

﴿ ۱ ﴾ اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اَنْزَلَ عَلٰى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا

ستایش مخصوص خدایی است که کتاب (آسمانی قرآن را) بر بنده‌ی خود نازل کرد و برای آن هیچ گونه انحرافی قرار نداد.

﴿ ۲ ﴾ قَيِّمًا لِّيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّنْ لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا

(کتابی که) استوار و نگهبان (کتاب‌های آسمانی دیگر) است، تا از عذاب شدیدی که از سوی اوست بترساند و به مؤمنانی که کارهای شایسته انجام می‌دهند، بشارت دهد که برای آنان پاداشی نیکوست.

نکته‌ها:

- از میان سوره‌های قرآن، حمد، انعام، سبأ، فاطر و کهف، باجمله‌ی «الحمد لله» شروع شده است و در سه سوره از آنها سخن از آفرینش هستی است. در سوره‌ی حمد از تربیت و در اینجا از کتاب آسمانی سخن به میان آمده است. گویا هستی و آفرینش، همراه با کتاب و قانون، دو بال برای تربیت انسان‌ها هستند.
- «إِعْوَجَاجٌ» یعنی انحراف و کجی. «عَوَجٌ» در مورد محسوسات و «عِوَجٌ» در غیر محسوسات به کار می‌رود.^(۱) و «قَيِّمٌ» به معنای برپادارنده و سامان‌بخش است.

۱. «عَوَجٌ» برای انسان‌ها و «عِوَجٌ» برای غیر انسان‌هاست. تفسیر تبیان.

□ سوره‌ی قبل با «سبحان الّذی» شروع شده بود و این سوره با «الحمدلّله»، تسبیح و تحمید معمولاً در کنار هم‌اند.

□ کلمه‌ی «عبده» در قرآن هر جا به طور مطلق آمده، مراد پیامبر اکرم ﷺ است، مثل «انزل الفرقان علی عبده»^(۱)، «فأوحی الی عبده»^(۲)، «ینزل علی عبده»^(۳)، «ألیس اللّسه بکاف عبده»^(۴).

پیام‌ها:

- ۱- نعمت کتاب و قانون، به قدری مهم است که خداوند، خود را به خاطر آن ستوده است. ﴿الحمدلّله الّذی انزل...﴾
- ۲- بندگی خدا، زمینه‌ساز دریافت کمالات معنوی است. ﴿انزل علی عبده﴾
- ۳- نه در کتاب خدا اعوجاج است، نه در رسول او، نه از حقّ به باطل می‌گراید، نه از مفید به غیر مفید و نه از صحیح به فاسد. ﴿لم یجعل له عوجاً﴾
- ۴- قرآن تا قیامت، استوار و غیرقابل نسخ است. ﴿قیماً﴾
- ۵- قرآن، نگهبان کتب آسمانی و در بردارنده تمام مصالح بندگان است. تناقض، اختلاف، افراط و تفریط در آن نیست، هم دعوت به قیام می‌کند، هم قیام به دعوت دارد. ﴿قیماً﴾
- ۶- شرط قیام به مصالح دیگران، اعوجاج نداشتن مصلح است. ﴿لم یجعل له عوجاً، قیماً﴾
- ۷- دفع ضرر، مهم‌تر از جلب منفعت است. لذا انذار قبل از بشارت آمده است. ﴿لینذر، بیشر﴾
- ۸- ایمان همراه با عمل صالح کارساز است. ﴿المؤمنین، یعملون الصّالحات﴾
- ۹- عمل صالح باید استمرار داشته باشد. ﴿یعملون﴾

۳. حدید، ۹.

۲. نجم، ۱۰.

۱. فرقان، ۱.

۴. زمر، ۳۶.

﴿ ۳ ﴾ مَا كَثِيرٌ فِيهِ أَبَدًا ﴿ ۴ ﴾ وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا

برای همیشه در آن (اجر الهی و بهشت) ماندگارند. و تا (کتاب الهی و پیامبر) به آنان که گویند: خداوند برای خود فرزندی گرفته است، هشدار دهد.

﴿ ۵ ﴾ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنَّ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا

آنان و پدرانشان هیچ علمی به این سخن (یا به خداوند) ندارند. این کلمه‌ای که از دهانشان بیرون می‌آید، تهمت بزرگی است و جز دروغ نمی‌گویند.

نکته‌ها:

- با آنکه هشدار در آیه‌ی قبل نیز آمده بود، اما به خاطر اهمیت انحراف مشرکان در مورد فرزند گرفتن خدا، انذار تکرار شده است.
- با توجه به آیات دیگر قرآن، اتهام فرزند داشتن خدا، تهمتی بزرگ و شایع میان مشرکان بوده است. مسیحیان هم «أب، این و روح القدس» می‌گفتند. یهودیان نیز «عزیر» را فرزند خدا می‌دانستند و مشرکان، فرشتگان را دختران خدا می‌پنداشتند. در حالی که این عقیده نه موافق با واقعیت است و نه منطبق با عقل.

پیام‌ها:

- ۱- عمل دائم، پاداش دائم دارد. در آیه‌ی قبل «یعملون الصالحات» نشانه دوام عمل بود و در این آیه «ما کثیر» یعنی پاداش دائم می‌باشد.
- ۲- انسان علاقه به زندگی همیشگی و ماندگار دارد، و خداوند آن را در قیامت قرار داده است. «ما کثیر فیہ ابدًا»
- ۳- از ویژگی نعمت‌های الهی در آخرت، جاودانگی آنهاست و در قیامت، مرگ و فنا نیست. «ما کثیر فیہ ابدًا»
- ۴- اصلاح عقیده‌ی مردم، از وظایف انبیاست. «ینذر الذین قالوا»

- ۵- جهل و ناآگاهی، بستر انحراف است. ﴿قَالُوا... مَا هُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ﴾
- ۶- عقاید باید بر اساس علم باشد و از عقیده بدون علم انتقاد شده است. ﴿مَا هُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ﴾
- ۷- کسی که ایمان نداشته باشد، به خالق خود نیز تهمت می زند. ﴿كَبُرَتْ كَلِمَةً...﴾
- ۸- فرزند داشتن خداوند، تهمتی بی اساس است. ﴿مَا هُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ﴾
- ۹- نسبت دادن فرزند به خدا، هم شرک است، هم تشبیه نابجا و هم نیازمند دانستن خدا به جانشین و همکار. ﴿كَبُرَتْ...﴾

﴿۶﴾ فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِن لَّمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا

پس بیم آن می رود که اگر به این حدیث (قرآن) ایمان نیاورند، تو در پی آنان خود را هلاک کنی!

نکته‌ها:

- «أَسَف»، مرحله‌ای شدیدتر از حُزُن است.
- تعبیر «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ» نهایت دلسوزی پیامبر را می‌رساند. گویا پیامبر به شخصی تشبیه شده که می‌بیند عزیزترین افرادش از او جدا می‌شوند و او با حسرت از پشت سرشان به آنان نگاه می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- دلسوزی و تأسّف بر گمراهی دیگران یک ارزش است و پیامبر دلسوزترین افراد است. ﴿بَاخِعٌ نَفْسِكَ﴾
- ۲- رهبر باید در فکر اصلاح عقاید و اعمال مردم و پیگیر آن باشد. ﴿عَلَىٰ آثَارِهِمْ﴾
- ۳- قرآن حرف تازه و پیام‌نو دارد. ﴿حَدِيثٌ﴾ مبلّغ نیز باید نوآوری داشته باشد. (حدیث به معنای جدید و نو است.)

﴿۷﴾ إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا

البته ما آنچه را روی زمین است، زینت برای آن قرار دادیم تا آنان را بیازماییم که کدامشان بهتر و نیکوتر عمل می‌کنند.

﴿۸﴾ وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا

و ما (سرانجام) آنچه را روی آن است، به صورت خاک و زمینی بی‌گیاه قرار می‌دهیم.

نکته‌ها:

- «صعید» به خاک و مطلق روی زمین گفته شده است. «جُرُز»، زمین بی‌گیاه است.
- خداوند، کلمه‌ی «لِنَبْلُوهُمْ» مربوط به مسئله‌ی آزمایش مردم را در میان دو کلمه‌ی «جعلنا» و «جاعلون» قرارداد که یکی مربوط به سرسبزی زمین است و دیگری مربوط به بی‌گیاهی آن، شاید اشاره باشد به اینکه آزمایش و امتحان مردم در لابلای سبزی و شادابی و خشکی و غم‌ها می‌باشد، اما آنچه مهم است عملکرد انسان و پیروزی اوست.
- در روایات مراد از «احسن عملا» کار عاقلانه و همراه با تقواست که ذخیره‌ی قیامت نیز شده باشد.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- دلیل ایمان نیاوردن کفار، سرمستی به جلوه‌های دنیاست. ﴿لِيُؤْمِنُوا... جعلنا ما على الارض زينة﴾
- ۲- همه‌ی آنچه روی زمین است، باغها، گل‌ها، میوه‌ها، حیوانات، آبها، معادن، رنگ‌ها، بوها، زینت زمین است. ﴿زينة لها﴾ اما برای انسان‌های رشد یافته، ایمان، زینت و آرایش است.^(۲)

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۶۱ و ج ۳، ص ۲۴۳.

۲. ﴿حَبِّبَ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾. حجرات، ۷.

- ۳- زینت‌ها، وسیله‌ی آزمایش است. ﴿زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوهُمْ﴾ تا معلوم شود چه کسی فریفته شده و خود را می‌فروشد و چه کسی با قناعت و زهد و برخورد کریمانه، آنها را مقدمه‌ی عمل صالح قرار می‌دهد.
- ۴- آزمایش، نشانه‌ی اختیار انسان است.^(۱) ﴿لِنَبْلُوهُمْ﴾
- ۵- کیفیت عمل مهم است، نه مقدار و کمیت آن. ﴿احسن عملاً﴾، نه «اکثر عملاً»
- ۶- زیبایی گل‌ها و طبیعت فانی است، ولی کار نیک ماندگار است. ﴿ایکم احسن عملاً... صعیداً جرزا﴾
- ۷- به زیبایی‌های ظاهری دنیا مغرور نشویم، که همه با خاک یکسان می‌شود. ﴿صعیداً جرزا﴾

﴿۹﴾ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا

آیا پنداشته‌ای که اصحاب کَهِف و رَقِيم، از نشانه‌های شگفت ما بودند؟

نکته‌ها:

- «رَقِيم» به معنای نوشته و لوحی است که داستان اصحاب کَهِف برآن نوشته شده و نام آنان برآن رقم خورده است. «کَهِف» به غار بزرگ گفته می‌شود.
- آیه می‌گوید: مهم‌تر از خواب کردن چند نفر در غار و سپس بیدار کردن آنها، ایجاد زیبایی‌های متعدد و فراوان در روی زمین و سپس محو کردن آنهاست. زیرا ماجرای اصحاب کَهِف، در برابر قدرت الهی چندان شگفت‌انگیز نیست.
- ماجرای اصحاب کَهِف، بعد از زمان حضرت عیسی و قبل از بعثت پیامبر اسلام و در سرزمین روم و شهر افسوس بوده و طاغوتشان دقینانوس نام داشته است. درس عبرتی که از این حادثه می‌توان گرفت، درس هجرت و پایداری و امدادهای الهی است و نباید کاری به مکان و زمان و تعداد و... داشت.

۱. آزمایش در مواردی بکار می‌رود که انسان قدرت انتخاب داشته باشد.

□ ظاهراً اصحاب کهف و رقیم، نام یک گروه باشد. و برخی رقیم را نام منطقه‌ی اصحاب کهف دانسته‌اند. گرچه در برخی تفاسیر، اصحاب رقیم را آن سه نفری دانسته‌اند که برای کسب و کار و زندگی، از خانه بیرون رفتند، در راه باران گرفت و به غاری پناهنده شدند. با ریزش قطعه سنگی از کوه، در غار بسته شد و آنان زندانی شدند. آنان هر یک کار خیر و خالصانه‌ای را که انجام داده بودند یادآور شدند و از خدا خواستند به خاطر آن عمل، آنان را نجات دهد. در هر نوبت، کمی سنگ کنار می‌رفت، تا سرانجام نجات یافتند. پیامبر ﷺ پس از نقل این داستان فرمودند: هر که با خدا باشد نجات می‌یابد.^(۱)

﴿ ۱۰ ﴾ اِذْ اٰوٰى الْفِئْتَةُ اِلَى الْكُهْفِ فَقَالُوْا رَبَّنَا اٰتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَّ

هَيِّئْ لَنَا مِنْ اٰمْرِنَا رَشَدًا

آنگاه که آن جوانمردان به غار پناه بردند، گفتند: پروردگارا! از سوی خود رحمتی به ما عطا کن و برای ما رشدی در کارمان فراهم ساز.

﴿ ۱۱ ﴾ فَضَرَبْنَا عَلٰى اٰذَانِهِمْ فِى الْكُهْفِ سِنِيْنَ عَدَدًا

پس ما تا چند سالی که در آن غار بودند، بر گوش‌های آنان (پرده‌ی خواب و بیهوشی) زدیم.

نکته‌ها:

- «فِئْتَةُ» جمع «فِئْتٍ» به معنای جوانمرد است. امام صادق ع فرمودند: «فِئْتٍ»، به انسان با ایمان گفته می‌شود، زیرا خداوند آنان را با آنکه سالمند بودند، ولی به سبب ایمانشان، «فِئْتٍ» معرفی کرده است.^(۲)
- «رَشَدٌ» به معنای رُشد، نجات و رضای الهی آمده است^(۳) و در این سوره سه مورد کلمه‌ی

۱. تفاسیر مجمع البیان، نورالثقلین، کشف‌الاسرار، درالمنثور.

۲. «کانوا شیوخاً فسأهم الله عزوجل فِئْتِةً بایمانهم» کافی، ج ۸، ص ۳۹۸؛ تفسیر نورالثقلین.

۳. تفسیر مجمع البیان.

رشد به کار رفته است: در داستان اصحاب کَهِف، داستان موسی و خضر (آیه ۶۶) و پیامبر اسلام (آیه ۲۳).

□ در حدیثی آمده است که مراد از «ضَرَبْنَا فِي آذَانِهِمْ» زدن بر گوشهای آنان، خواب سبب و نه ساله و زنده شدن مجدد آنان است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- برای حفظ دین، جوانمردی، گذشت از رفاه و آسایش و هجرت لازم است.
﴿أَوَى الْفِتْيَةَ إِلَى الْكَهْفِ﴾
- ۲- دعا همراه با تلاش و حرکت مؤثر است. ﴿أَوَى... رَبَّنَا﴾
- ۳- هجرت از محیط فاسد برای حفظ ایمان و ارزشها، کاری جوانمردانه است.
﴿أَوَى الْفِتْيَةَ إِلَى الْكَهْفِ﴾
- ۴- هجرت و قیام برای خدا، زمینه‌ی دریافت امدادهای الهی است. ﴿أَوَى الْفِتْيَةَ إِلَى الْكَهْفِ فَضَرَبْنَا﴾

﴿۱۲﴾ ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِئُوا أَمَدًا

سپس آنان را برانگیختیم (و بیدارشان کردیم) تا معلوم سازیم کدام یک از آن دو گروه، مدت خواب و درنگ خود را دقیق‌تر شماره می‌کند.

نکته‌ها:

- اینکه کدام گروه دقیق‌تر می‌شمارند، شاید اشاره به آیه‌ی ۱۹ همین سوره باشد که اصحاب کَهِف نسبت به مدت خواب و درنگ خود اختلاف داشتند. ﴿قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْنَا...﴾
- خداوند همه چیز را از آغاز می‌داند و عالم است، بنابراین مراد از «لنعلم» یا این است که خدا به زبان مردم سخن گفته و یا اینکه آنچه را خدا می‌داند، تحقق بخشیده و به صحنه آورد.

۱. تفسیر نورالثقلین.

﴿ ۱۳ ﴾ نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ
زِدْنَاهُمْ هُدًى

ما داستان آنان (اصحاب کهف) را به درستی برای تو حکایت می‌کنیم. آنان جوانمردانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم.

نکته‌ها:

□ مردم نسبت به فساد و جامعه‌ی فاسد سه دسته‌اند:

الف: گروهی در فساد جامعه هضم می‌شوند. (آنان که هجرت نکنند و ایمان کامل نداشته باشند). ﴿كُنَّا نَحْوُ مَعَ الْخَائِضِينَ﴾

ب: گروهی که در جامعه‌ی فاسد، خود را حفظ می‌کنند. (مثل اصحاب کهف) ﴿إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ﴾

ج: گروهی که جامعه‌ی فاسد را تغییر می‌دهند و اصلاح می‌کنند. (مثل انبیا و اولیا) ﴿يُزَكِّيهِمْ وَ يَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾

□ در روایات آمده است که اصحاب کهف، جزو اصحاب و یاران حضرت مهدی (عجل‌الله تعالی فرجه) خواهند بود.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- داستان‌سرایی و قصه‌ی حق و حقیقت گفتن، کار هر کس نیست. ﴿نَحْنُ نَقُصُّ﴾
- ۲- داستان اصحاب کهف مهم و مفید است. ﴿نَبَأٌ﴾، خبر مهم و مفید است.
- ۳- بهره‌گیری از حقایق و عبرت‌های تاریخ، از روشهای تربیتی قرآن است. ﴿نَحْنُ نَقُصُّ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ﴾
- ۴- قصه‌های قرآن، حقیقت دارد و ساختگی یا آمیخته به اوهام و تحریف شده

۱. منتخب الاثر، ص ۴۸۵.

نیست. ﴿تَقَصَّ نَبَاهِم بِالْحَقِّ﴾

- ۵- حرکت و تلاش انسان، سبب رشد و هدایت اوست. ﴿أَمْنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى﴾
 ۶- ایمان و هدایت مراتبی دارد. ﴿زِدْنَاهُمْ هُدًى﴾

﴿۱۴﴾ وَرَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَ
 الْأَرْضِ لَن نَّدْعُوهُ مِنْ دُونِهِ إِنَّهَا لَكُنَّا إِذَا شَطَطْنَا

و ما به دل‌هایشان نیرو و استحکام بخشیدیم، آنگاه که آنان بی‌باختند و
 (برخلاف عموم مردم) گفتند: پروردگار ما همان پروردگار آسمان‌ها و
 زمین است، هرگز جز او (کسی را به) خدایی نخواهیم خواند، چرا که در این
 صورت حرف خطایی گفته‌ایم.

نکته‌ها:

□ «شَطَطْنَا»، به معنای افراط در دوری از حق و گفتن حرف باطلی است که به هیچ وجه قابل
 قبول نباشد.

پیام‌ها:

- ۱- آرامش و پایداری دل‌ها به دست خداست. ﴿رَبَطْنَا﴾
- ۲- در برابر انحرافات جامعه، نشستن جایز نیست، باید قیام کرد. ﴿اذقاموا﴾
- ۳- امدادهای الهی، در سایه‌ی ایمان، وحدت، قیام و توکل بر اوست. ﴿رَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ اذقاموا﴾
- ۴- قیام در برابر ستمگر، نیاز به ایمانی استوار و دلی مطمئن دارد. ﴿رَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ اذقاموا﴾
- ۵- ایمان واقعی همراه با قیام است. ﴿رَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ اذقاموا﴾
- ۶- موحد واقعی، هرگز سراغ شرک نمی‌رود. ﴿لَن نَّدْعُوا مِنْ دُونِهِ اَلِهًا﴾
- ۷- ثمره‌ی توحید در ربوبیت، ﴿رَبُّنَا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾ توحید در بندگی

است. ﴿لن ندعوا من دونه الها﴾

۸- شرک، انحراف بعید و فاحشی است که هرگز قابل عفو نیست. ﴿شَطَطاً﴾

﴿۱۵﴾ هَؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمُ

بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِباً

آنان قوم مايند که به جز او، خدايان ديگري گرفته‌اند. چرا آنان دليل

آشکاري بر خدايان خود نمي‌آورند؟ پس کيست ستمکارتر از کسي که بر

خداوند، دروغی افترا بندد؟

نکته‌ها:

□ با اینکه در کلمه‌ی «افتراء» نسبت دروغ نهفته است، ولی بازهم کلمه «کذباً» در آیه مطرح شده است. این شاید به خاطر آن باشد که افترا دو گونه است: گاهی امکان نسبت هست، ولی گاهی امکان نسبت هم نیست و شرک از نوع دوم است. زیرا شریک برای قدرت و علم بی‌نهایت محال است.

پیام‌ها:

- ۱- بی‌تفاوتی نسبت به گمراهی و انحراف دیگران، ممنوع است. ﴿هؤلاء قومنا﴾ (اصحاب کهف، از انحراف قوم خود ناراحت بودند.)
- ۲- بزرگ‌ترین دغدغه‌ی مردان خدا، انحراف عقیدتی مردم است. ﴿اتخذوا من دونه آلهة﴾
- ۳- تقلید و تبعیت از محیط در عقاید، منطق صحیحی نیست، برای عقاید، باید دليل روشن داشت. ﴿قومنا اتخذوا... لولا يأتون عليهم بسطان مبین﴾
- ۴- شرک، افترا بر خدا و بی‌دلیل است. ﴿ممن افتري على الله﴾
- ۵- دروغ، ظلم است و دروغگو ظالم، و کسی که به خدا دروغ بربندد، ظالم‌تر است. ﴿ممن اظلم﴾

﴿۱۶﴾ وَإِذْ أَعْتَرَلْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوَا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرُ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرفَقاً

و آنگاه که از مشرکان و آنچه جز خدای می پرستند فاصله گرفتید، پس به غار پناه برید، تا پروردگارتان از رحمت خود برای شما گشایشی بخشند و برایتان در کار (و سرنوشت) شما گشایشی فراهم آورد.

نکته‌ها:

□ این آیه از قول رهبر اصحاب کهف است که به جوانمردان همراه خویش، امید رحمت الهی و گشایش می‌دهد.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- موحد واقعی، هم بت‌ها را رها می‌کند، هم از بت پرستان جدا می‌شود. ﴿اعتزلتموهم و ما یعبدون﴾
- ۲- خداپرستان از سوی مشرکان در معرض تهدید هستند. ﴿فأووا الی الکهف﴾
- ۳- غارنشینی در فضای توحید، بهتر از شهرنشینی در فضای شرک است. ﴿فأووا الی الکهف﴾ حضرت یوسف نیز زندان را بر کاخ ترجیح داد و گفت: ﴿رب السجن أحب الی﴾^(۲)
- ۴- آنکه برای خدا قیام کند و با هجرت، دست از مسکن و جامعه‌ی خود بکشد، مشمول الطاف الهی می‌شود. ﴿ینشر لکم﴾
- ۵- سختی‌ها زودگذر و مقدمه‌ی آسایش است. ﴿یُهیئ لکم من امرکم مرفقاً﴾

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

۲. یوسف، ۳۳.

﴿ ۱۷ ﴾ وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشِّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا

و (اگر آنجا بودی) خورشید را می‌دیدى که هنگام طلوع، به سمت راست آنان متمایل می‌شود و چون غروب کند، ایشان را وامی‌گذارد و به چپ متمایل می‌گردد و آنان در محلی وسیع از آن غار قرار داشتند. این از آیات و نشانه‌های خداست. هر کس را خدا هدایت کند، او هدایت یافته‌ی واقعی است و هر که را به بیراهه واگذارد و گمراه کند، هرگز برای او یاورى راهنما نخواهى یافت.

نکته‌ها:

□ غار اصحاب کهف، از نظر جغرافیایی نه رو به شرق بود، نه غرب، بلکه در شمال شرقی بود که هیچگاه نور خورشید تا عمق غار نمی‌تابید.

در مورد مکان غار اختلاف است؛ بعضی می‌گویند در کوه‌های اطراف دمشق بوده که به غار اصحاب کهف مشهور است. برخی هم آن را در اطراف شهر عمان پایتخت اردن می‌دانند که تعدادی قبر در آنجاست و نقش یک سگ نیز بر دیوار آن است، و بالای غار، صومعه‌ای قدیمی است و مسلمانان نیز مسجدی ساخته‌اند.^(۱)

به هر حال ویژگی‌های غار، نمونه‌ای از رحمت الهی است که در آیه قبل به آن وعده داده شده بود.

پیام‌ها:

۱- همیشه حفاظت الهی به صورت معجزه نیست، گاهی هم عوامل طبیعی ابزار و زمینه‌ی حفاظت است، آنگونه که در حفاظت اصحاب کهف بود. ﴿تری

۱. تفسیر فرقان.

الشمس... ﴿ (نتابیدن مستقیم خورشید و وجود نسیم و وسعت مکان غار، از عوامل طبیعی برای سلامت اصحاب کَهِف بود.)
 ۲- توفیق ایمان، رها کردن قوم مشرک و پناهندگی به غاری با آن خصوصیات، جز با اراده و هدایت الهی نمی‌شود. ﴿ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ﴾

﴿ ۱۸ ﴾ وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ زِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَهُمْ فِرَارًا وَلَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعبًا

و (اگر به آنان نگاه می‌کردی) آنان را بیدار می‌پنداشتی (زیرا چشمانشان باز بود)، در حالی که آنان خواب بودند و ما آنان را به پهلو راست و چپ می‌گردانیم (تا بدنشان سالم بماند) و سگشان دست‌های خود را بر آستانه‌ی غار نهاده بود (و نگهبانی می‌داد) اگر نگاهشان می‌کردی، پشت کرده و از آنان می‌گریختی و سرتاپا، پراز ترس از آنان می‌شدی.

نکته‌ها:

□ به گفته‌ی تفسیر مجمع البیان، ظاهر جمله‌ی «وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ زِرَاعِيهِ» آن است که سگ ۳۰۹ سال زنده بود و پاسبانی می‌داد.
 آری، اگر خدا اراده کند، در یک غار، با تار عنکبوتی پیامبرش را حفاظت و کافران را مأیوس و پشیمان می‌کند، و در غار دیگر، با نشستن و نگهبانی سگی، مؤمنانی را از دست ظالمی حفظ می‌کند.

پیام‌ها:

۱- یکی از نعمت‌های خدا، غلتیدن انسان در خواب است. ﴿نُقَلِّبُهُمْ﴾
 ۲- خداوند سبب‌ساز و سبب‌سوز است و تغییر عوامل و آثار، از آیات الهی است. ﴿تَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ﴾ (خداوند خواب اصحاب کَهِف را از نظر کمّی از

- چند ساعت به ۳۰۹ سال و از نظر کیفی نیز به خوابی که چشم‌ها باز و در حلقه می‌چرخد، تغییر داد.)
- ۳- گاهی حیوانات نیز مأمور اهداف الهی‌اند. از نقش حیوانات در زندگی بشر غافل نباشیم. ﴿وکلهم باسط﴾
- ۴- شکل و قیافه‌ی افراد، معیار شناخت صحیح نیست، چه بسا قیافه‌ای که مردم از آن می‌گریزند، ولی از اولیای خدا باشد.^(۱) ﴿لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَیْهِمْ لَوَلَّیْتَ مِنْهُمْ فِرَاراً﴾

﴿۱۹﴾ وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِئْتُمْ
 قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِئْتُمْ
 فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى
 طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِّنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا

و ما آنگونه (که خوابشان کردیم)، آنان را (از خوابی که شبیه مرگ بود) برانگیختیم تا میان خود از یکدیگر پرسش کنند. یکی از آنان گفت: چه مدت (در این غار) مانده‌اید؟ گفتند: یک روز یا بخشی از روز. (سرانجام) گفتند: پروردگارتان داناتر است که چه مقدار مانده‌اید. پس یکی از خودتان را با این پولتان به شهر بفرستید تا ببیند کدام یک غذای پاکیزه‌تری دارد، پس غذایی از آن برایتان بیاورد و باید (در این کار) زیرکی و دقت به خرج دهد، و مبادا کسی را از شما آگاه کند!

نکته‌ها:

- «وَرِقٍ»، درهم‌هایی بوده که نقش پادشاه بر آن بوده است.
- در مبارزات بر علیه جوامع فاسد، وحدت بین نیروها عامل مهمی است. در این آیه چهار

۱. شاید ترس و وحشت، ناشی از تغییر قیافه‌ی آنان، به خاطر حفظشان بوده که کسی جرأت نزدیک شدن به آنها را نداشته باشد.

مرتبه کلمه «کُم» مطرح شده است:

الف: در تهیه غذا همه یکی هستیم. «احدکم»

ب: پول برای همه است. «بورقکم»

ج: غذایی که تهیه می‌شود برای همه است. «فلیأتکم»

د: حفاظت از جان همه لازم است. «لایُشعرون بکم»

پیام‌ها:

- ۱- برای خداوند، هیچ کاری مشکل نیست، نه خواب کردن ۳۰۹ ساله، نه بیدار ساختن آنچنانی. ﴿كَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ﴾
- ۲- از حشر و برانگیخته شدن در قیامت تعجب نکنید، هر بیدار شدن از خواب، نوعی بعث و نشور است. ﴿بَعَثْنَا﴾
- ۳- بیدار شدن از خواب نیز به اراده‌ی الهی است. ﴿بَعَثْنَا﴾
- ۴- بیدار کردن اصحاب کهف دو ثمر داشت، یکی برای خودشان که طرح سؤال بود، ﴿لِيَسْأَلُوا﴾ یکی برای دیگران که نمونه‌ای از رستاخیز و بعث قیامت بود. ﴿كَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ﴾
- ۵- در آنچه نمی‌دانیم، اظهار نظر نکنیم. ﴿رَبِّكُمْ اعْلَمْ بَمَا لَبِثْتُمْ﴾
- ۶- حتی یک گروه کوچک نیز باید مسئول و رهبر داشته باشد. (در میان اصحاب کهف یک نفر بود که امر و نهی و پرسش می‌کرد). ﴿قَالَ قَائِلٌ... فَابْعَثُوا﴾
- ۷- اقدام برای معاش زندگی، منافات با توکل ندارد. اصحاب کهف هم پول و نقدینه داشتند، هم برای تهیه غذا حرکت کردند. ﴿فَابْعَثُوا احْدَكُمْ بورقکم هذه﴾
- ۸- وکالت و پذیرش وکالت از گروه جایز است. ﴿فَابْعَثُوا احْدَكُمْ﴾
- ۹- پول و نقدینگی، سابقه‌ای تاریخی و کهن دارد. ﴿بورقکم﴾
- ۱۰- هر پولی نمی‌تواند بهای جنس قرار گیرد. ﴿بورقکم هذه﴾
- ۱۱- وارستگان مؤمن هر غذایی را نمی‌خورند، نوع غذا و مقدار برایشان مطرح نیست، پاک و حلال بودن مهم است ﴿أُزْكِي طَعَاماً، رِزْقٍ مِنْهُ﴾

۱۲- مؤمن باید رازدار و هوشیار باشد و با اصول ایمنی، دشمن را از وجود خود آگاه نکند. «وَلْيَتَلَطَّفْ» کسی که مسئولیت می‌پذیرد باید مراقبت‌های لازم را داشته باشد.

﴿ ۲۰ ﴾ إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا

زیرا اگر آنان (مشرکان) بر شما دست یابند، سنگسارتان خواهند کرد، یا شما را به آیین خودشان باز خواهند گرداند و در این صورت هرگز رستگار نخواهید شد.

پیام‌ها:

- ۱- در مواردی برای حفظ جان و ایمان، تقیه واجب است. «لَا يُشْعِرَنَّ... يَرْجُمُوكُمْ او يُعِيدُوكُمْ ...»
- ۲- کسی که در حفاظت از خود و ایمانش کوتاهی کند و منحرف شود، هرگز رستگار نمی‌شود. «لَنْ تَفْلِحُوا»
- ۳- منطقی «خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو» با قرآن مخالف است. «يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تَفْلِحُوا»
- ۴- قهر محیط و جبر جامعه و حکومت، غالباً نوع مردم را منحرف و بدبخت می‌کند، ولی باید در مقابل آن ایستاد. «يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تَفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا»
- ۵- سنگسار شدن در راه حق، عیب نیست، ولی انحراف و ارتداد عیب است. «يَرْجُمُوكُمْ او يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ و لَنْ تَفْلِحُوا إِذَا أَبَدًا»
- ۶- مرتد، هرگز رستگار نمی‌شود. «يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تَفْلِحُوا إِذَا أَبَدًا»

﴿۲۱﴾ وَكَذَلِكَ أَعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ
لَآرِيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم
بُنْيَاناً رَبُّهُمْ أَغْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ
عَلَيْهِمْ مَسْجِداً

و بدین گونه (مردم را) بر حالشان آگاه کردیم تا زمانی که میانشان
درباره کارشان (معاد و قیامت) گفتگو بود، بدانند که وعده‌ی خدا
(درباره‌ی رستاخیز) حق است و اینکه در فرار سیدن قیامت تردیدی
نیست، پس (از آشکار شدن این حقیقت) عده‌ای گفتند: بر روی آنان بنای
یادبودی بنا کنید، پروردگارشان به حال آنان داناتر است، آنان که بر
کارشان آگاهی و دسترسی یافته بودند گفتند: ما بر آنان معبد و مسجدی
می‌سازیم (تا نشان حرکت توحیدی آنان باشد).

نکته‌ها:

- «اعثار» به اطلاع یافتن تصادفی وبدون جستجو گفته می‌شود، چنانکه مردم آن زمان بدون زحمت واز راه پول وسکّه‌ی آنان، از راز مهم آنان آگاه شدند.
- در داستان اصحاب کهف، مسأله قدرت و اراده‌ی الهی، شجاعت، دل‌کندن از دنیا، هجرت، تقیه، امدادهای الهی و تغذیه‌ی حلال مطرح است.

پیام‌ها:

- ۱- ارشاد و آموزش تجربی، عینی و نمایشی، از بهترین ارشادهاست. ﴿اعثرنا علیهم لیعلموا﴾
- ۲- هیچ یک از کارهای خدا عبث و بیهوده نیست. ﴿اعثرنا... لیعلموا أنّ وعد الله حقّ﴾
- ۳- عقاید باید بر اساس علم باشد. ﴿لیعلموا أنّ وعد الله حقّ﴾
- ۴- قدرتی که بتواند انسان را بیش از سه قرن بی‌غذا زنده نگاه دارد، می‌تواند

مرده‌ها را هم زنده کند. ﴿أَنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا﴾

۵- انسان از کنار بعضی حوادث تاریخی به سادگی می‌گذرد و از آثار تربیتی آن غافل است. اصحاب کهف، بعد از کشف ماجرا از دنیا رفتند، و مردم در فکر

یادبود و ساختن مقبره بودند، نه عبرت و درس آموزی. ﴿ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُيُوتًا﴾

۶- اغلب افراد سطحی و ساده‌اندیش، حال کار ندارند و به دیگران می‌گویند کار کنید، ﴿قَالُوا ابْنُوا﴾ ولی افراد نیرومند می‌گویند ما خودمان انجام می‌دهیم.

﴿لِنَتَّخِذَنَّ﴾

۷- ساختن مسجد بر مزار اولیای خدا، ریشه‌ی قرآنی دارد. ﴿لِنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا﴾

۸- آثار مقدس باید در مکان‌های مقدس و به مناسبت‌های مقدس باشد. مسجد

در کنار غار یکتاپرستان مهاجر، ارزش بیشتری دارد. ﴿لِنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا﴾

۹- از هر فرصتی برای ترویج دین استفاده کنیم. ﴿لِنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا﴾ (اگر

بناست ساختمانی به عنوان یادبود ساخته شود، مسجد بسازیم که آثار معنوی

و مادی زیادی دارد.)

﴿۲۲﴾ سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ

كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي

أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَ

لَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا

بزودی خواهند گفت: (اصحاب کهف) سه نفر بودند، چهارمینشان سگشان بود و

(عده‌ای) گویند: پنج نفر بودند، ششمین آنان سگشان بود. (این سخنی بی‌دلیل و)

پرتاب تیر گمان به گذشته‌ای ناپیداست. و (عده‌ای دیگر) گویند: هفت تن بودند و

هشتمین آنان سگشان بود. بگو: پروردگرم به تعدادشان داناتر است (و شمار)

آنان را جز اندکی، کسی نمی‌داند. پس درباره‌ی آنان جز به ظاهر (و آنچه آشکار

کرده‌ایم)، مجادله مکن و درباره‌ی ایشان از هیچ کس از (اهل کتاب) نظر نخواه.

نکته‌ها:

□ در مورد «رابعهم» و «سادسهم»، کلمه‌ی «واو» نیامده است، ولی همراه «تامنهم»، «واو» آمده است، شاید به این جهت که نظریه‌ی سه نفر یا پنج نفر بودن آنان، از ناهالان است که خدا هم تعبیر «رجماً بالغیب» دارد، ولی نظریه‌ی هفت تن بودن از مؤمنان و اهل دقت است.^(۱) از این رو، کلمه‌ی «رجماً بالغیب» نیامده و به احترام آنان، میان اصحاب کهف و سگشان با واو عاطفه فاصله شده است.

□ اگر حرکت‌ها با ارزش وانسان‌ها هدف داشته باشند، وابسته‌ها و متعلقات و حتی حیوانات همراه نیز باید به حساب آیند. چون حیوان بودن و نجس بودن دلیل بر بی‌ارزشی نیست. در این آیه سه بار از سگ یاد شده و در آیه‌ی ۱۸ نیز به نقش مثبت سگ اصحاب کهف اشاره شده است. ﴿وکلهم باسط ذراعیه بالوصید﴾

□ در آیات مختلف این سوره از حدس‌گرایی انتقاد شده است:

﴿رَبِّکُمْ اَعْلَمُ بِالَّذِینَ کَفَرُوا﴾ آیه ۱۹،

﴿رَبِّهِمْ اَعْلَمُ بِمَنْ کَفَرُوا﴾ آیه ۲۱،

﴿رَبِّیْ اَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ﴾ آیه ۲۲،

﴿قُلِ اللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا﴾ آیه ۲۶.

پیام‌ها:

- ۱- قرآن از آینده خبر می‌دهد. ﴿سِیَقُولُونَ﴾
- ۲- سخن بی‌دلیل نگوئیم و به تخمین و حدس تکیه نکنیم. ﴿رَجْماً بِالْغَیْبِ﴾
- ۳- در موارد غیر لازم باید از بحث و جدل چشم پوشید. ﴿لَا تَمَارُ فِیهِمْ ...﴾
- ۴- به جای اندیشیدن به عدد، به هدف بیندیشید و دنبال دانستنی‌های بی‌فایده نروید. ﴿لَا تَسْتَفْتِ فِیهِمْ مِنْهُمْ اِحْداً﴾
- ۵- دانستن و سؤال از هرکسی جایز نیست، از ناهالان نپرسیم. ﴿لَا تَسْتَفْتِ ... مِنْهُمْ﴾

۱. این نظریه را ابن عباس از امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل کرده است.

﴿ ۲۳ ﴾ وَلَا تَقُولَنَّ لِشَأَىٰٓ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا

درباره‌ی هیچ چیز و هیچ کار، مگو که من آن را فردا انجام می‌دهم،

﴿ ۲۴ ﴾ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَىٰ أَنْ يَهْدِيَنَّ رَبِّي

لِأَقْرَبٍ مِنْ هَٰذَا رَشْدًا

مگر آنکه (بگویی:) اگر خدا بخواهد. و اگر فراموش کردی (گفتن: ان

شاءالله، همین که یادت آمد) پروردگارت را یاد کن و بگو: امید است که

پروردگارم مرا به راهی که نزدیک‌تر است، راهنمایی کند.

نکته‌ها:

□ گفتن «ان شاء الله» که اعتقاد به قدرت و مشیت الهی را می‌رساند، تکیه کلام اولیای الهی

است. چنانکه در قرآن نیز از زبان پیامبران نقل شده است؛

یعقوب به فرزندان‌ش می‌گوید: ﴿أَدْخُلُوا مِصْرَ إِن شَاءَ اللَّهُ آمَنِينَ﴾^(۱) وارد مصر شوید،

ان شاءالله درامانید،

خضر به موسی می‌گوید: ﴿سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا﴾^(۲) اگر خدا بخواهد مرا شکیبا

خواهی یافت.

حضرت شعیب به حضرت موسی می‌گوید: ﴿سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾^(۳)

و حضرت اسماعیل به پدرش حضرت ابراهیم می‌گوید: ﴿سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ

الصَّابِرِينَ﴾^(۴) مرا ذبح کن که به خواست خدا مرا از شکیبایان خواهی یافت.

البته مراد از گفتن «ان شاءالله» و «أعوذبالله» و امثال آن، لقلقه‌ی زبان نیست، بلکه داشتن

چنین بینشی در تمام ابعاد زندگی و در باور و دل انسان است.

□ امام صادق علیه السلام فرمود: در نوشته‌های خود نیز «ان شاءالله» را فراموش نکنید. روزی دستور

۳. قصص، ۲۷.

۲. کهف، ۶۹.

۱. یوسف، ۹۹.

۴. صافات، ۱۰۲.

داد نامه‌ای بنویسند، هنگامی که نامه را بدون «ان شاء الله» دید، فرمود: «کیف رجوتم ان یتّم هذا؟» چگونه امید دارید که این کار به سامان برسد؟^(۱) پیامبر اسلام هنگام ورود به قبرستان می‌فرمود: «وَأَنَا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ» اگر خدا بخواهد ما هم به شما خواهیم پیوست، در حالی که مرگ، حتمی است.^(۲)

□ انسان در عین حال که اراده دارد و آزاد است، ولی به طور مستقل نیست و همه‌ی کارها به او سپرده نشده که بدون خواست خدا هم بتواند کاری انجام دهد. یعنی انسان نه در جبر است و نه اختیار تمام امور به او داده شده است، بلکه آزادی انسان در سایه‌ی مشیّت خداوند است. ﴿إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾

پیام‌ها:

- ۱- در سخن گفتن و تصمیم‌گیری خدا را فراموش نکنیم. ﴿وَلَا تَقُولُوا...﴾
- ۲- هرگز خود را مستقل از خدا ندانیم و بطور قطع از انجام کاری هر چند کوچک، در آینده خبر ندهیم. ﴿لَا تَقُولُوا... إِنِّي فَاعِلٌ...﴾
- ۳- به امکانات و توان خود تکیه نکنیم، که فراهم بودن مقدمات، تضمین‌کننده انجام قطعی کار نیست. ﴿لَا تَقُولُوا... إِنِّي فَاعِلٌ...﴾ در آنچه هم یقین داریم، باید «ان شاء الله» بگوییم.
- ۴- انسان پیوسته نیازمند خداست و در هر کاری باید خود را وابسته به اراده‌ی الهی بداند. ﴿لَا تَقُولُوا لشيءٍ إِنِّي فَاعِلٌ...﴾
- ۵- جبران از دست رفته‌ها لازم است. ﴿وَأَذْكُر رَبِّكَ إِذَا نَسِيتَ﴾
- ۶- پیامبران نیز به تعلیم و هدایت الهی نیاز داشته‌اند. ﴿قُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنَّ رَبِّي﴾
- ۷- اظهار امیدواری به امدادهای الهی، از شیوه‌های صحیح دعاست. ﴿عَسَى...﴾
- ۸- هدایت مراحل دارد و همه‌ی آنها به دست خداوند است. ﴿أَنْ يَهْدِيَنَّ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ...﴾

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. تفسیر کشف‌الاسرار.

- ۹- باید راه میان‌بُر و نزدیک‌ترین راه به حق و صواب را پیدا کرد. ﴿اَقْرَبُ مِنْ هَذَا...﴾
- ۱۰- رسیدن به رشد برتر، آرزوی انبیاست. ﴿عَسَىٰ اَنْ يَهْدِيَنَّ رَبِّي لِاَقْرَب...﴾
- ۱۱- برای انبیا نیز رشد و رسیدن به مراحل بالاتر وجود دارد. ﴿عَسَىٰ اَنْ يَهْدِيَنَّ رَبِّي لِاَقْرَبُ مِنْ هَذَا رَشْدًا﴾
- ۱۲- تداوم ذکر خدا، کوتاه‌ترین راه رسیدن به رشد است. ﴿وَادْكُرْ رَبَّكَ... عَسَىٰ اَنْ يَهْدِيَنَّ رَبِّي لِاَقْرَبُ مِنْ هَذَا رَشْدًا﴾

﴿۲۵﴾ وَلَبِئَاوَا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا

و آنان در غارشان سیصد سال ماندند و نه سال (نیز بر آن) افزودند.

﴿۲۶﴾ قُلِ اللهُ اَعْلَمُ بِمَا لَبِئُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضِ اَبْصِرْ بِهِ وَ

اَسْمِعْ مَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ مِنْ وَّلِيٍّ وَّلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ اَحَدًا

بگو: خداوند به مدتی که در غار ماندند، داناتر است. غیب آسمان‌ها و زمین

از آن اوست. چه بینا و شنواست! جز او برای مردم هیچ یار و یاور

نیست و هیچ کس را در حکم و فرمانروایی خود شریک نمی‌گیرد.

نکته‌ها:

- یهودیان در مورد مقدار توقف اصحاب کهف در غار، از حضرت علی عليه السلام سؤال کردند. حضرت فرمود: ۳۰۹ سال. گفتند: در کتاب ما ۳۰۰ سال آمده است! آن حضرت فرمود: ۹ سال به خاطر تفاوت سال شمسی و قمری است.^(۱)
- در تفسیر مراغی این تفاوت نه سال را، نشانه‌ی معجزه بودن قرآن دانسته که چه اندازه دقیق است و تفاوت سال‌های قمری و شمسی را هم در نظر گرفته است.
- ممکن است گفته شود: مقدار، همان سیصد سال بوده که مردم نه سال به آن افزوده‌اند،

۱. تفسیر مجمع البیان.

«وَزَادُوا تِسْعًا» از این رو خداوند در جواب می‌فرماید: ﴿قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا﴾ بگو: خدا داناتر است.

□ عمر انسان حدّ معینی ندارد، مثل آب نیست که در صد درجه بجوشد و در درجه‌ی صفر یخ بزند. در آزمایش‌ها، عمر بعضی موجودات زنده تا دوازده برابر افزایش یافته است. چنانچه در جراید نوشتند: ماهی منجمدی که مربوط به چند هزار سال پیش بود و در میان یخهای قطبی پیدا شد، پس از قرار گرفتن در آب ملایم، زندگی را از سر گرفت.^(۱)

□ اگر آمار، ساده و عادی بیان شود، ممکن است یا فراموش شود و یاشنونده به آن توجه خاص نکند. مثلاً اگر بیماری به پزشک بگوید: من چهار ساعت در نوبت نشسته‌ام، یا بگوید چهار ساعت ۷ دقیقه کم، توجه پزشک تفاوت دارد. زیرا ارقام گاهی برای بیان کم و زیاد است و خیلی در آن دقت نیست، ولی اگر ریز و دقیق بیان شود، شنونده را جذب می‌کند. لذا درباره مدت تبلیغ حضرت نوح می‌فرماید: هزار سال مگر پنجاه سال، تا اعلام کند ارقام دقیق است. در این آیه نیز می‌فرماید: سیصد سال و سپس می‌فرماید: نه سال اضافه. تا بگوید آمار دقیق است.

پیام‌ها:

۱- دقت در بیان ارقام و آمار، آن را در ذهن، ماندگارتر می‌کند. ﴿ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَزَادُوا تِسْعًا﴾

﴿۲۷﴾ وَأُتِلُّ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا

و آنچه را که از کتاب پروردگارت به تو وحی شده است (بر مردم) بخوان، (سنت‌ها و) کلمات الهی را تغییر دهنده‌ای نیست و هرگز جز او پناهگاهی نخواهی یافت (که به آن پناهنده شوی).

۱. تفسیر نمونه.

نکته‌ها:

□ از بهانه‌های مخالفان پیامبر اکرم ﷺ این بود که از آن حضرت تقاضای تغییر و تبدیل قرآن را داشتند و می‌گفتند: «أنت بقرآن غیر هذا او بدّله»^(۱) قرآن دیگری بیاور یا آن را عوض کن. پیامبر در جواب آنان می‌فرمود: این در اختیار من نیست، تبدیل آیات تنها کار خداوند است.

پیام‌ها:

- ۱- وحی و نزول کتب آسمانی لازمه‌ی ربوبیت الهی و در مسیر تربیت انسان است. «ما اوحى اليك من كتاب ربك»
- ۲- قرآن از هر گونه تغییر و تحریف مصون بوده است. آنگونه که پیامبر اسلام خاتم پیامبران است، قرآن نیز آخرین کتاب آسمانی است. «لا مبدل لکلماته»

﴿ ۲۸ ﴾ وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاوَةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا

و با کسانی که پروردگارشان را (همواره و در هر) صبحگاه و شامگاه می‌خوانند و خشنودی او را می‌جویند، خود را شکیبا ساز و دیدگانت را از آنان برمگیر که زیور دنیا را بطلبی و از کسانی که دلشان را از یاد خود غافل کرده‌ایم و در پی هوس خویشند و کارشان بر گزافه و زیاده روی است، پیروی مکن.

نکته‌ها:

□ در طول تاریخ، اغنیا و ثروتمندان کافر، پیوسته شرط ایمان آوردن خود را طرد فقرا و بینوایان می‌دانستند، چنانچه از نوح چنین درخواستی کردند و حضرت در جواب آنان فرمود: «ما أنا بطارد الذين آمنوا»^(۲) من مؤمنان را به خاطر تهیدستی طرد نمی‌کنم. در زمان

۱. یونس، ۱۵.

۲. هود، ۲۹.

پیامبر اسلام نیز از آن حضرت می‌خواستند تهیدستانی چون سلمان و ابوذر و عمار و خباب را از خویش براند تا آنان ایمان آورده و همراه او شوند. این آیه از چنین تفکر و عملی نکوهش می‌کند.

□ امام صادق و امام باقر علیهما السلام فرمودند: مراد از خواندن خداوند در صبحگاه و شامگاه، اقامه‌ی نماز است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- ثروتمندان برای منصرف کردن پیامبر از معاشرت با تهی‌دستان مؤمن تلاش می‌کردند و پیامبر در برابر آن تلاشها، مأمور به مقاومت شد. ﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ﴾
- ۲- همدلی با تهی‌دستان سخت است، ولی باید تحمل کرد. ﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ﴾
- ۳- پایبندی به دعا و نیایش، شرط شایستگی افراد برای مصاحبت و همنشینی است. ﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ...﴾
- ۴- رهبر باید نسبت به محرومان همدل و همدم باشد، نه بی‌اعتنا.^(۲) ﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ... وَلَا تَعُدُّ عَيْنَكَ عَنْهُمْ﴾
- ۵- دعای دائمی و خالصانه، ارزشمند است. ﴿بِالْغَدَاوَةِ وَالْعَشِيِّ يَرِيدُونَ وَجْهَهُ﴾
- ۶- در آغاز و پایان هر روز باید به یاد خدا بود. ﴿بِالْغَدَاوَةِ وَالْعَشِيِّ﴾
- ۷- برای بدست آوردن دنیا و رضایت سرمایه‌داران، از تهی‌دستان فاصله نگیریم. ﴿تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾
- ۸- زشت‌ترین کار آن است که مردم به خدا توجه کنند، ولی رهبر، به دنیا. ﴿يَرِيدُونَ وَجْهَهُ... وَلَا تَعُدُّ عَيْنَكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾
- ۹- خطر دنیاطلبی تا حدی است که خداوند، به پیامبران هم هشدار می‌دهد. ﴿وَلَا تَعُدُّ عَيْنَكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. در آیه‌ی ۵۲ سوره انعام آمده: ﴿فَتَطْرَدُهَا فَيَكُونُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ طرد مؤمنان با ظلم برابر است.

- ۱۰- کسی که بدنبال دنیا می‌رود، از مسیر رهروان الهی خارج می‌شود. «بیریدون وجهه... ترید زینة الحیاة الدنيا» دنیاگرایی در مقابل خداگرایی است.
- ۱۱- کیفر دنیاگرایی، غفلت از یاد خداوند است. «ترید زینة الحیاة الدنيا ولا تطع من اغفلنا قلبه»
- ۱۲- ارزش یاد خدا، به ریشه‌دار بودن آن در قلب و روح است. «اغفلنا قلبه عن ذکرنا»
- ۱۳- انسان گام به گام سقوط می‌کند؛ اول غفلت، آنگاه هوسرانی و سپس مسیر انحرافی. «اغفلنا، اتبع هواه، کان امره فرطاً»
- ۱۴- رهبری افراد غافل، هواپرست و افراطی ممنوع است. «اغفلنا، اتبع هواه، کان امره فرطاً»
- ۱۵- اعتدال، ارزش و زیاده‌روی ضد ارزش است. «وکان امره فرطاً»

﴿ ۲۹ ﴾ وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا

و بگو: حق از سوی پروردگار شما رسیده است، پس هر که خواست ایمان آورد و هر که خواست کافر شود. همانا ما برای ستمگران آتشی مهیّا کرده‌ایم که (شعله‌هایش) همچون سراپرده‌ای آنان را فراگرفته و چون پناه خواهند، با آبی (مانند مس) گداخته که چهره‌ها را بریان می‌کند یاری می‌شوند! چه بد نوشیدنی و چه بد جایگاهی است!

نکته‌ها:

□ آیه، گویا پاسخ به کسانی است که برای ایمان آوردنشان، شرط و شروط می‌گذارند و

می‌گویند: شرط گرویدن ما آن است که فقرا را طرد کنی.

□ گرچه مردم در انتخاب ایمان و کفر مختارند، ولی باید بدانند که سرانجام کفر، عذاب سوزان قیامت است.

□ «سُرَادِق» یعنی سراپرده، و تنها یک‌بار در قرآن آمده است، آن هم درباره دوزخیان.

□ امام رضا علیه السلام به یکی از کارمندان طاغوت فرمود: اگر از کوه بیفتم و قطعه قطعه شوم، بهتر از آن است که کارگزار طاغوت باشم، مگر آنکه مشکلی از مؤمنان بگشایم. سپس فرمود: خداوند، کارگزاران طاغوت را در سَرَادِقی از آتش قرار می‌دهد تا از حساب خلائق فارغ شود.

پیام‌ها:

- ۱- تنها سرچشمه‌ی حَقّ خداوند است. ﴿الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ﴾
- ۲- تقاضای طرد فقرای مؤمن حَقّ نیست، بلکه حَقّ آن است که از طرف خدا باشد. ﴿قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ﴾
- ۳- گرایش و عدم گرایش مردم، در حَقّانیت دین تأثیری ندارد. ﴿قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ﴾
- ۴- پیامبر مسئول ابلاغ است و انسان‌ها در پذیرش ایمان و کفر آزادند. ﴿فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ﴾
- ۵- کفر، ظلم به خویشتن است. ﴿فَلْيُكْفِرْ، أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ﴾
- ۶- دوزخ، از هم اکنون آماده است. ﴿أَعْتَدْنَا﴾
- ۷- سرنوشت انسان در گرو گرایش‌ها و اعمال اوست. ﴿أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهَا سُرَادِقُهَا﴾ شهوات و مفاسدی که انسان را فرامی‌گیرد، در آخرت آتشی است که او را احاطه می‌کند.
- ۸- توجّه به فرجام شوم کافران، نقش مهمی در تربیت انسان دارد. ﴿لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهَا...﴾
- ۹- معاد، جسمانی است. ﴿يَشْوِي الوجوه﴾

﴿ ۳۰ ﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا

همانا آنان که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده‌اند (بدانند که) همانا ما پاداش کسی را که عمل خوب انجام داده تباه نمی‌کنیم.

نکته‌ها:

- خداوند عمل‌های صالح ما را تباه نمی‌کند، بلکه این خصلت‌ها و عمل‌های بد ماست که موجب حبط و نابودی کارهای نیک می‌شود.
- هر عمل صالح را می‌توان به چند روش انجام داد: به روش عادی، خوب و عالی. این آیه، عالی‌ترین وجه را تشویق می‌کند. آری، گاهی مواد غذایی خوب است، ولی شیوه‌ی پخت آن خوب یا متوسط است.

پیام‌ها:

- ۱- در تربیت، تهدید و بشارت و بیم و امید، در کنار هم لازم است. (آیه قبل تهدید بود و این آیه بشارت.) ﴿إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ... إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ...﴾
- ۲- فکر و انگیزه‌ی الهی، بر عمل صالح مقدم است. ﴿آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾
- ۳- در بینش اسلامی، نه چیزی از حساب الهی مخفی می‌ماند و نه اجر عملی ضایع می‌گردد. ﴿إِنَّا لَا نُضِيعُ...﴾
- ۴- ملاک در ارزش عمل، کیفیت است، نه کمیت. ﴿أَحْسَنَ عَمَلًا﴾ نه «اکثر عملاً»

﴿ ۳۱ ﴾ أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِّنْ سُندُسٍ وَاسْتَبْرَقٍ مُّتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا

آنان برایشان باغهای جاودانه‌ای است که نهرها از زیر (قصرها و تخت‌هایشان) جاری است. در آنجا بادستبندهایی طلایی آراسته می‌شوند و جامه‌های سبز از حریر نازک و ضخیم می‌پوشند، درحالی که در آنجا بر تخت‌های (بهشتی) تکیه داده‌اند. چه نیکو پاداشی و چه خوش جایگاهی!

نکته‌ها:

- «عَدْن» یعنی اقامت و جایگاه. «أَسَاوِر» جمع «أَسُورَه» به دستبند، «سُنْدَس» به ابریشم نازک و «إِسْتَبْرَق» به حریر ضخیم گفته می‌شود و «أَرَائِك» جمع «أَرِيكَه» به تخت سلطنتی که با تور پوشانده باشند، گفته می‌شود.
- در دو آیه‌ی قبل، درباره‌ی دوزخیان خواندیم: ﴿بِئْسَ الشَّرَابُ وَ سَاءَ مُرْتَفَقًا﴾ چه بد نوشیدنی و چه بد جایگاهی و این آیه درباره‌ی بهشتیان می‌فرماید: ﴿نَعْمَ الثَّوَابُ وَ حَسُنَتْ مُرْتَفَقًا﴾ چه نیکو پاداشی و چه خوش جایگاهی.
- با توجه به اینکه در بهشت هر لباس با هر نوع جنس و رنگی در اختیار بهشتیان قرار دارد، اما اختصاص لباس سبز شاید اشاره به لباس رسمی و عمومی آنان باشد که هنگام تکیه بر تخت‌ها خود را به آن تزیین می‌نمایند.

پیام‌ها:

- ۱- نهرهای بهشتی هم از زیر درختان جاری است، ﴿تَحْتِهَا الْإِنهَارُ﴾^(۱) هم از زیر قصرهای بهشتی. ﴿مِنْ تَحْتِهِمُ الْإِنهَارُ﴾
- ۲- بهره‌مندی بهشتیان از زیورآلات، نشان می‌دهد که انسان فطرتاً زیور و آرایش را دوست دارد. ﴿يُحَلِّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ﴾
- ۳- ایمان و عمل به دستورات الهی و دوری از تجملات حرام در دنیا، رمز رسیدن به تجملات ابدی در آخرت است. ﴿يُحَلِّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرٍ...﴾
- ۴- معاد، روحانی و جسمانی است، چون اگر روحانی بود، نیازی به طلا و حریر

و تخت نبود. ﴿يُجْلُونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرٍ...﴾
 ۵- رنگ سبز، رنگ بهشتی است. ﴿ثِيَابًا خَضْرَاءَ﴾

﴿۳۲﴾ وَأَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَ
 حَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا

(ای پیامبر!) برای آنان (سرگذشت) دو مردی را مثل بزن که برای یکی از
 آن دو، دو باغ انگور قرار دادیم و دور آنها را با نخل پوشاندیم و میان آن
 دو باغ را کشتزار قرار دادیم.

﴿۳۳﴾ كَلْنَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكُلَهَا وَلَمْ تَظْلِم مِّنْهُ شَيْئًا وَفَجَّرْنَا
 خِلَالَهُمَا نَهْرًا

هر دو باغ، محصول خود را داد و چیزی از آن نکاست و میان آن دو، نهری
 روان ساختیم.

نکته‌ها:

□ «أُكُلٌ» به معنای محصول و میوه‌ی قابل مصرف و خوردنی است.
 □ از این آیات شاید بتوان اصول باغداری یا احداث باغهای نمونه و دلربا را استفاده کرد، که
 عبارت است از:

الف: درختان کوتاه در وسط «اعناب» و درختان بلند در اطراف باغ باشد. «نخل»

ب: باغها با هم فاصله داشته و اطرافشان باز باشد. «جعلنا بینهما»

ج: زمین‌هایی که در فاصله میان باغهاست کشت شده باشد. «بینهما زرعاً»

د: میان باغها آب جاری باشد. «فَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا»

ه: باغها سست و ضعیف و آفت‌زا نباشد. «لم تظلم منه شیئاً»

بنابراین بهترین منظره، از باغهای انگور گوناگون، «اعناب» و انگور و خرما در کنار هم،
 «اعناب و نخل» و انواع کشت‌ها، «زرعاً» و کشتی که در اطرافش درخت باشد، «حَفَفْنَاهُمَا»

و آنها از زیر درختان و کنار مزرعه جاری باشد، ﴿فَجَرْنَا خَلَالَهُمَا نَهْرًا﴾ پدید می آید.
 □ این آیات، گویا پاسخی به درخواست کفار سرمایه دار است که می خواستند پیامبر، فقرا را از دور خویش براند تا آنان به گرد حضرت آمده و ایمان آورند، خداوند در پاسخ آنان می فرماید: نه فقر نشانه‌ی ذلت است و نه ثروت نشانه‌ی عزت انسان. چنانکه در آیه ۲۸ نیز به پیامبرش فرمود: ﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ...﴾

پیام‌ها:

- ۱- از ساده‌ترین، فطری‌ترین و عمومی‌ترین شیوه‌های انتقال مطلب، استفاده از تمثیل و ضرب‌المثل است. ﴿وَأَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا﴾
- ۲- کشاورز حقیقی خداست، نه انسان. ﴿حَفَفْنَا، فَجَرْنَا، جَعَلْنَا﴾

﴿۳۴﴾ وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا

و برای آن مرد میوه‌ای (فراوان) بود. پس به دوستش در حالی که با او گفتگو می‌کرد، گفت: من از تو مالدارتر و از نظر نفرت، نیرومندترم.

نکته‌ها:

- «ثمر» به انواع میوه گفته می‌شود.
- «صاحب» یعنی همراه و هم سخن، چه مؤمن باشد مثل این آیه، چه کافر مانند آیه‌ی ۳۷ این سوره که می‌فرماید: ﴿قَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكْفَرْت﴾

پیام‌ها:

- ۱- دل‌بستگی و غرور به مال و قبیله، زمینه‌ی طغیان است. ﴿إِنَّا أَكْثَرُ مَالًا﴾
 - ۲- نه فقر نشانه‌ی ذلت است، نه ثروت دلیل عزت، پس بر فقرا فخر نفروشیم. ﴿إِنَّا أَكْثَرُ مَالًا وَأَعَزُّ...﴾
- خاکساران جهان را به حقارت منگر کوزه بی‌دسته چو بینی، به دو دستش بردار

﴿ ۳۵ ﴾ وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا

و او در حالی که بر خویش ستمکار بود، به درون باغ خود آمد (و با غرور و سرمستی) گفت: گمان ندارم که هرگز این (باغ، یا دنیا) نابود شود!

پیام‌ها:

- ۱- همه‌ی دارایی‌های انسان از خداست و مالک حقیقی اوست. در آیه‌ی ۳۲ فرمود: ﴿جَعَلْنَا لَاحِدَهُمَا جَنَّتَيْنِ﴾ و در این آیه می‌فرماید: ﴿دَخَلَ جَنَّتَهُ﴾
- ۲- دارایی و نعمت‌های سرشار، زمینه‌ی غرور است. ﴿دَخَلَ جَنَّتَهُ... قَالَ﴾
- ۳- غفلت از خدا، خودبرتربینی، تحقیر دیگران و فریفته شدن به جلوه‌های مادی دنیا ظلم به خویشتن است. ﴿ظالم لنفسه﴾
- ۴- انسان منحرف و غافل، از جماد و نبات بدتر است. خداوند درباره‌ی باغ در آیه‌ی ۲۳ فرمود: ﴿وَلَمْ تَظَلْمْ مِنْهُ شَيْئًا﴾ یعنی چیزی کم نگذاشت، ولی درباره‌ی صاحب باغ فرمود: ﴿ظالم لنفسه﴾.
- ۵- نعمت‌ها و برخوردارگی‌ها را هرگز باقی و جاودانه مپنداریم. ﴿مَا أَظُنُّ أَن تَبِيدَ﴾

﴿ ۳۶ ﴾ وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُّدِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأُجِدَنَّ خَيْرًا

مِنْهَا مُنْقَلَبًا

و گمان نمی‌کنم که قیامت برپا شود و اگر هم به سوی پروردگارم بازگردانده شوم، یقیناً بهتر از این (باغ) را در بازگشت، خواهم یافت.

نکته‌ها:

□ کافران می‌پندارند نعمت‌دادن بر خدا لازم است و این حق انسان است که باید همواره برخوردار باشد. چنانکه در آیه ۵۰ سوره‌ی فصلت می‌خوانیم: ﴿لَئِن رُّجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لِلْحُسْنَىٰ﴾ اگر قیامتی هم باشد، بهترین‌ها برای ما خواهد بود. ولی این تفکر در قرآن رد شده است. انسان از لطف و فضل خدا بهره‌مند است، ولی اگر خدا بخواهد، آنها را تلخ،

درخت‌ها را خشک و کافران را نابود یا وحی به انبیا را قطع می‌کند، تا میندارند که بدون لطف الهی استحقاق این نعمت‌ها را دارند.

پیام‌ها:

- ۱- دل‌بستگی به دنیا و دنیاگرایی، زمینه‌ی انکار قیامت است. ﴿إِنَّا أَكْثَرُ مِنْكَ... وَمَا أَظَنَّ السَّاعَةَ قَائِمَةً...﴾
- ۲- منکران قیامت، دلیلی بر نفی آن ندارند. ﴿مَا أَظَنَّ﴾
- ۳- امید و آرزوی بی‌جا و بی‌دلیل محکوم است. ﴿وَلَئِن رُّدِدْتُ﴾
- ۴- انسان فطرتاً گرایش به خدا و معنویات دارد. ﴿إِلَىٰ رَبِّي﴾
- ۵- بعضی‌ها به غلط نعمت را نشانه‌ی کرامت و ارزش خود می‌پندارند و آن را ابدی می‌دانند. ﴿لَئِن رُّدِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا﴾

﴿۳۷﴾ قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ

مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّآكَ رَجُلًا

دوستش در حالی که با او گفتگو می‌کرد گفت: آیا به آن (خدایی) که تو را از خاک، سپس از نطفه آفرید، آنگاه تو را مردی کامل و تمام اندام قرار داد، کافر شده‌ای؟!

﴿۳۸﴾ لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا

ولی من (گویم:) اوست خداوند، پروردگار من و هیچ‌کس را با پروردگارم شریک نمی‌سازم.

نکته‌ها:

□ «محاوره» به معنای گفتگو و ردّ و بدل کردن کلام و پاسخگویی به یکدیگر است. کلمه‌ی «لَكِنَّا» در واقع، «لکن انا» بوده است.

پیام‌ها:

- ۱- گفتگو و بحث آزاد میان مکتب‌ها مورد قبول قرآن است. ﴿و هو یُحاوره﴾
- ۲- در مقابل ثروتمندان و قدرتمندان، بدون احساس حقارت و با کمال عزت، به ارشاد بپردازید. ﴿قال له صاحبه... أکفرت﴾
- ۳- گاهی علاقه به مال و ثروت، زمینه‌ی کفر انسان به خدا و قیامت است. ﴿انا اکثر منك... أکفرت بالذی خلقک﴾
- ۴- آنکه به مال و خویشاوندان خود می‌بالد، علاجش یادآوری اصل خاکسای اوست. ﴿انا اکثر منك... خلقک من تُرابٍ ثمّ من نُطفة﴾
- ۵- انکار معاد، انکار خداست او با گفتن ﴿ما اظنّ الساعة قائمة﴾ معاد را انکار کرد، ولی صاحبش به او گفت: ﴿أکفرت بالذی خلقک﴾ آیا به خدایی که تو را آفرید کفر ورزیدی؟! کفر ورزیدی؟!!
- ۶- کفر به خدا، جای تعجب و شگفتی و توییخ دارد. ﴿أکفرت﴾
- ۷- اعتراض به کفار جایز است. ﴿أکفرت﴾ ولی باید همراه با استدلال و نشان دادن راه باشد. ﴿الذی خلقک من تُراب﴾
- ۸- در تربیت و بازداشتن از انحراف دیگران، با استدلال سخن بگوییم. ﴿أکفرت بالذی خلقک﴾
- ۹- در برابر شک و تردید دیگران، مؤمن باید موضع خود را با صراحت اعلام کند. ﴿لکنّا هو الله﴾
- ۱۰- تکیه بر غیر خدا، شرک است. ﴿أنا اکثر منك... و لکنّا... لا أشرك برّی احدا﴾
- ۱۱- توحید ناب آن است که همراه با نفی هرگونه شرک باشد. ﴿الله ربّی و لا أشرك برّی احدا﴾

﴿۳۹﴾ وَلَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنَّ تَرْنِ أَنَا
أَقَلَّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا

وچرا آنگاه که وارد باغ شدی، نگفتی: ماشاءالله (آنچه خدا بخواهد)، هیچ نیرویی جز به (قدرت) خدا نیست؟ اگر مرا از نظر مال و فرزند، کمتر از خویش می بینی!

نکته‌ها:

□ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: هر نعمتی که خداوند از مال و فرزند به بنده اش می بخشد، اگر بگوید: «ما شاء الله ولا قوة الا بالله»، خداوند آفات و ناراحتی های او را دفع می کند تا به آرزویش برسد. سپس این آیه را تلاوت فرمود. (۱)
همچنین در روایات آمده است: جمله ی «لا حول ولا قوة الا بالله» سبب دفع بلا و دوام نعمت می شود و گنجی از گنج های بهشت است. (۲)

پیام‌ها:

- ۱- توبیخ و سرزنش باید همراه با ارشاد و رهنمود باشد. ﴿لَوْلَا... قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ﴾
- ۲- عقیده به تنهایی کافی نیست، باید با زبان نیز اقرار کرد. ﴿قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ﴾
- ۳- هنگام برخورد با مناظر زیبای طبیعت، به یاد خدا باشیم که همه ی نعمت ها از اوست. ﴿لَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ﴾
- ۴- مؤمن به خاطر کمی مال و فرزند، خود را نمی بازد. ﴿إِنَّ تَرْنِ﴾ یعنی تو مرا کم می بینی، نه آنکه من کم هستم.

۱. تفسیر در المنثور.

۲. تفسیر کنز الدقایق.

﴿ ۴۰ ﴾ فَعَسَىٰ رَبِّي أَن يُوْتِيَنِي خَيْرًا مِّن جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا
مِّنَ السَّمَاءِ فَيُصْبِحَ صَعِيدًا زَلَقًا

پس امید است که پروردگارم بهتر از باغ تو را به من عطا کند و مجازات
(صاعقه و عذابی) حساب شده بر باغ تو از آسمان فرستد تا به زمینی
هموار و بی گیاه و لغزنده تبدیل شود.

﴿ ۴۱ ﴾ أَوْ يُصْبِحَ مَأْوَاهَا غَوْرًا فَلَن تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا

یا آب آن (باغ به زمین) فروکش کند، پس هرگز نتوانی آن را بازیابی.

نکته‌ها:

□ «زلق» به زمین صاف و بدون گیاه گفته می‌شود، آن چنانکه پای انسان در آن بلغزد.

پیام‌ها:

- ۱- دادن و گرفتن‌های خدا، براساس ربوبیت و تربیت اوست. ﴿فَعَسَىٰ رَبِّي أَن يُوْتِيَنِي﴾
- ۲- فقیران مایوس نباشند، ﴿إِنَّا أَقْلٌ... عَسَىٰ رَبِّي﴾ که یأس و ناامیدی بدتر از فقر است.
- ۳- اگر خدا بخواهد، فقیر، غنی، بلکه برتر از غنی می‌شود. ﴿خَيْرًا مِّن جَنَّتِكَ﴾
- ۴- آرزوی سلب نعمت از کفار فخر فروش، و نفرین بر آنان، پسندیده است.
﴿يُرْسِلْ عَلَيْهَا حُسْبَانًا...﴾
- ۵- قهر خداوند حساب شده و عادلانه است. ﴿حُسْبَانًا﴾
- ۶- ثروتمندان به داشته‌های خود مغرور نشوند، شاید در یک لحظه همه ثروتشان
نابود شود. ﴿فَيُصْبِحُ صَعِيدًا زَلَقًا﴾
- ۷- شرک و کفر و فخر فروشی، دارایی و سرسبزی را به کویر تبدیل می‌کند.
﴿فَيُصْبِحُ صَعِيدًا زَلَقًا﴾
- ۸- دست خدا برای قهر و عذاب، باز است، چه از آسمان، چه از زمین. ﴿يُرْسِلْ
عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ - يُصْبِحُ مَأْوَاهَا غَوْرًا﴾

۹- در برابر خشم و غضب الهی، قدرت و راه نجاتی نیست. ﴿فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلْبًا﴾

﴿۴۲﴾ وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَىٰ مَا أَنفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرْوَتِهَا وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا

و (سرانجام) فرآورده‌های آن (مرد مغرور، با قهر الهی) احاطه شد، پس او چنان شد که دو دست خویش را به خاطر خرجهایی که در باغ کرده بود (از شدت حسرت) بر هم می‌مالید، در حالی که آن (باغ و تاکستان) بر داربست‌هایش فروریخته بود و می‌گفت: ای کاش کسی را شریک پروردگارم قرار نمی‌دادم.

نکته‌ها:

□ بعضی با غرور و خودبرتربینی و گفتن ﴿إنا أكثر منك مالاً...﴾ از خدا غافل شده واز مدار توحید خارج و مشرک می‌شوند، اما دیر یا زود به پروردگار یکتا اقرار خواهند کرد، چه مؤمنان ﴿لَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا﴾^(۱) و چه کافران. ﴿يَالَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا﴾

پیام‌ها:

- ۱- خداوند محیط است، ﴿وَاللَّهُ مُحِيطٌ﴾^(۲)؛ هم لطفش احاطه دارد، ﴿رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾^(۳) و هم قهرش فراگیر است. ﴿أُحِيطَ بِثَمَرِهِ﴾
- ۲- کیفر خداوند در کمین مغروران است. ﴿أُحِيطَ بِثَمَرِهِ﴾
- ۳- حوادث و عذاب‌های الهی، پیامد افکار و اعمال بد ماست. به دنبال کفر و کفران صاحب باغ در آیات قبل، ﴿أُحِيطَ بِثَمَرِهِ﴾ آمده است.
- ۴- ناامیدی‌ها و حالات درونی، در ظاهر و کردار انسان اثر می‌گذارد. ﴿يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ﴾
- ۵- دنیاطلبان، ابتدا از حوادث تحلیل اقتصادی می‌کنند، سپس تحلیل معنوی. (در این آیه ابتدا حسرت بر پول‌های خرج شده است، سپس غصه برای شرک)

۱. کَهِف، ۳۸.

۲. بقره، ۱۹.

۳. اعراف، ۱۵۶.

۶- عذاب‌های دنیوی، بیدارباشی برای وجدان‌های خفته و دل‌های غافل است.

«حیط بثمره ... يقول یالیتی»

﴿ ۴۳ ﴾ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِئَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُنتَصِرًا

و هیچ گروهی نداشت که او را در برابر (قهر) خدا یاری کنند و نمی‌توانست خودش را یاری کند.

﴿ ۴۴ ﴾ هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا

آنجا (ثابت شد که) ولایت و قدرت تنها از آن خدای حق است و (نزد) اوست بهترین پاداش و نیکوترین فرجام.

نکته‌ها:

□ قرآن بارها تأکید کرده که انسان، هنگام مواجهه با خطر و گسستن وسایل مادی، رو به خدا می‌آورد و او را از عمق جان صدا می‌زند، در دریا وقتی گرفتار امواج می‌شود یا وقتی عذاب می‌آید، اظهار ایمان می‌کند.

اینجا نیز وقتی آن شخص با باغ سوخته‌اش روبرو شد و فریادرسی نداشت، فهمید که ولایت حق، مخصوص خدای یکتاست. «هنالك الولاية لله الحق» □ کلمه‌ی «ولایت» در این آیه، به معنای قدرت و نصرت می‌باشد.

پیام‌ها:

- ۱- عاقبتِ اعتماد به غیر خدا، ناکامی است. «لم تكن له فئة ينصرونه»
- ۲- هنگام فرارسیدن قهر خدا، مال و فرزند هر چند بسیار باشد به کار نمی‌آید. «ولم تكن له فئة ينصرونه» (از یاران دوران رفاه به هنگام خطر خبری نیست.)
- ۳- قطعنامه‌ی همه‌ی حوادث تلخ، تنها یک جمله است و آن اینکه قدرت تنها از آن خداست. «هنالك الولاية لله الحق»
- ۴- ولایت‌های غیر الهی ناپایدار و باطل است، و تنها ولایت خدا ثابت و حق

است. ﴿الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ﴾

۵- چه محاسبه گر باشیم، چه دوراندهش، باید به سراغ خدا برویم. ﴿هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ عَقْبًا﴾

۶- نصرت الهی و حقایق خداوند، ضامن پرداخت بهترین پاداش و فرجام است. ﴿هِنَّالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ عَقْبًا﴾

۷- ملاک ارزشها، عاقبت و پاداش خوب است. ﴿خَيْرٌ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ عَقْبًا﴾

﴿۴۵﴾ وَأَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا آءِ أَنْزَلْنَاهُ مِنْ السَّمَاءِ

فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَكَانَ

أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا

و (ای پیامبر!) برای آنان زندگی دنیا را مثل بزنی که (در ناپایداری) همچون آبی است که از آسمان فرو فرستادیم، پس گیاه زمین به وسیله آن (چنان رشد کند وانبوه شود که) در هم فرو رود، پس ناگهان خشک شود، آن چنان که بادهای پراکنده اش کنند و خداوند بر هر چیزی تواناست.

نکته‌ها:

□ در آیه، سخن از رویش و سرسبزی زمین و فرارسیدن قهر الهی و سوختن و خاکستر شدن آنهاست، تا درس عبرتی برای مردمان مغرور و غافل از خدا باشد.^(۱) آری، دنیا همچون گیاه بی‌ریشه‌ای است که با اندک بارانی سبز و با اندک بادی خشک می‌شود، البته آنچه باقی می‌ماند، عمل انسان است. چنانچه در دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام می‌خوانیم:

قَد عَرَّه طُول الْأَمَلِ

يَا مَنْ بَدَنِيَاهِ اشْتَغَلَ

۱. نظیر این آیه در آیه ۲۴ سوره یونس با تفصیل بیشتر و آیه ۲۰ سوره ی حدید آمده است.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبر خدا برای بیان حقایق و هدایت مردم، مأمور به استفاده از تمثیل است.
﴿وَأَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾
- ۲- یکی از اصول تربیت و تبلیغ، استفاده از مثل‌های قابل فهم عموم و طبیعی می‌باشد. ﴿وَأَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا... كَمَا أَنْزَلْنَا...﴾
- ۳- هر بهاری را خزانگی و هر وصالی را فراقی است. ﴿بَنَاتٍ... هَشِيمًا﴾
- ۴- به جلوه‌های زودگذر دنیا دلخوش و مغرور نشویم و به آینده‌ی پایدار بیندیشیم. ﴿فَاصْبِرْ هَشِيمًا تَذُرُوهُ الرِّيحَ﴾

﴿٤٦﴾ الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ

عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا

مال و پسران، زینت زندگی دنیایند و کارهای ماندگار شایسته، نزد پروردگارت پاداشی بهتر دارند و امید داشتن به آنها نیکوتر است.

نکته‌ها:

- در روایات، برای «باقیات الصالحات» نمونه‌هایی همچون، نمازهای پنجگانه،^(۱) ذکر خدا^(۲) و محبت اهل بیت علیهم‌السلام بیان شده است،^(۳) ولی اینها مصادیقی است که مفاهیم قرآن را مخصوص به خود نمی‌سازد.
- همه‌ی نعمت‌های مادی، زینت دنیا هستند، ولی مال و فرزند جلوه‌ی بیشتری دارد و به همین دلیل نام این دو از میان نعمت‌های بی‌شمار الهی مطرح شده است. و چون غالباً پسران نیروی فعال اقتصادی هستند، نه دختران، لذا در کنار «مال»، «بنون» آمده است، نه «بنات». ﴿المال و البنون زينة الحياة الدنيا﴾

۱. تفسیر برهان.

۲. بحار، ج ۷۴، ص ۱۰۸.

۳. تفسیر نورالتقلین.

پیام‌ها:

- ۱- جلوه‌ی مال و فرزند تنها در دنیاست، در آخرت، ثروت و فرزند، سودی نمی‌بخشد. ﴿زينة الحياة الدنيا﴾
- ۲- آنان که امکانات مادی دارند مغرور نشوند. آنان هم که ندارند، مأیوس نباشند. ﴿المال والبنون زينة... والباقيات الصالحات خير﴾
- ۳- مال و فرزند، ماندگار نیست، به چیزی بیندیشیم و دل ببندیم که باقی است. ﴿الباقيات الصالحات خير﴾
- ۴- در پیشگاه خداوند، هیچ عمل صالحی محو نمی‌شود و پاداش‌ها تضمین شده است. ﴿والباقيات الصالحات خير عند ربك ثوابا﴾
- ۵- ارزش کارهای نیک را همه نمی‌دانند. بیشتر مردم خیر و ارزش را در کامیابی‌های مادی می‌پندارند. ﴿خير عند ربك﴾
- ۶- پاداش و کيفر، لازمه‌ی تربیت و از شئون ربوبیت است. ﴿عند ربك﴾
- ۷- تنها به پاداش فکر نکنید، به آینده‌ی پایدار هم بیندیشید. ﴿خير عند ربك ثواباً و خير اَمْلاً﴾
- ۸- در ارشاد و تربیت، از آرزوها و امیدهای مردم استفاده کنیم. ﴿خير عند ربك ثواباً و خير اَمْلاً﴾

﴿۴۷﴾ وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا

(یاد کن) روزی که کوهها را به حرکت درآوریم و زمین را آشکار (صاف و هموار) می‌بینی در حالی که همگان را برانگیخته‌ایم، پس هیچ یک از آنان را فروگذار نمی‌کنیم.

نکته‌ها:

□ قرآن وضعیّت کوهها را در آستانه‌ی برپایی رستاخیز، به صورت‌های گوناگونی بیان کرده

است، از قبیل:

۱. زلزله و لرزش زمین و کوهها. ﴿تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ﴾^(۱)
۲. حرکت و جابجایی. ﴿نُسِيرُ الْجِبَالِ﴾
۳. تکه تکه شدن و به صورت ریگ درآمدن. ﴿بُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا فكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا﴾^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- برای دل‌نستن به زندگی دنیا، یادآوری قیامت لازم است. ﴿ویوم...﴾
- ۲- کارهای نیک، در جاهای بسیار بکار می‌آید، از جمله در قیامت که کوهها نیز به حرکت درآیند. ﴿و یوم نسیر الجبال﴾^(۳)
- ۳- در سرزمین قیامت و عرصات محشر، هیچ پستی و بلندی وجود ندارد. ﴿تری الارض بارزة﴾
- ۴- حشر و رستاخیز، حتمی است. ﴿حشرنا﴾ (فعل ماضی، برای آینده آمده است)
- ۵- قیامت برای همه است و هیچ استثنایی در کار نیست. ﴿فلم نغادر منهم احدا﴾

﴿٤٨﴾ وَ عَرِضُوا عَلٰی رَبِّكَ صَفًّا لَّقَدْ جِئْتُمُوْنَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ اَلَّن نَّجْعَلَ لَكُمْ مَّوْعِدًا

و (در آن روز) همه‌ی مردم صف کشیده، بر پروردگارت عرضه می‌شوند.
 (خدا به آنان می‌فرماید:) همان‌گونه که نخستین بار شما را آفریدیم،
 (امروز هم) به سوی ما آمدید، بلکه پنداشتید که هرگز ما برایتان موعدی
 مقرر نخواهیم داشت؟

نکته‌ها:

□ «صَف» نشانه‌ی نظم و ساماندهی و رمز ادب و تواضع است. در قرآن، برای بیان اوصاف

۱. مزمل، ۱۴. ۲. واقعه، ۵ - ۶.

۳. با استفاده از کلمه‌ی «واو» و «یوم» که مفهوم ظرفیت را در ارتباط با آیه‌ی قبل می‌رساند.

مجاهدان و همچنین فرشتگان، تعبیر «صف» آمده است و دو سوره‌ی از قرآن نیز به نام «صف» و «صافات» می‌باشد.

□ اگر در دنیا، قوای مسلح با نظم خاصی بر رؤسا عرضه می‌شوند، در قیامت، همه‌ی انسان‌ها به طور قهری و منظم بر خداوند عرضه خواهند شد.

پیام‌ها:

- ۱- حضور در قیامت و عرضه بر پروردگار، قطعی است. ﴿وَعُرِّضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ﴾
- ۲- طبقات دنیوی در قیامت از بین می‌رود و همه‌ی مردم، توانگر و فقیر در یک صف قرار می‌گیرند. ﴿صَفًّا﴾
- ۳- نظم، ارزشی است که هم در دنیا مطرح است، هم در آخرت، هم در جامعه و هم در عبادت. ﴿عُرِّضُوا... صَفًّا﴾
- ۴- نحوه‌ی حضور در قیامت، مانند هنگام تولد و حضور در دنیا است؛ عاجز، گریان و عریان.^(۱) ﴿كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾
- ۵- معاد جسمانی است. ﴿جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ...﴾
- ۶- کافران، دلیلی بر انکار معاد ندارند. ﴿بَلْ زَعَمْتَ أَنَّ نَجْعَل لَّكُمْ مَوْعِدًا﴾

﴿۴۹﴾ وَوَضِعَ الْكِتَابِ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا

و کتاب (و نامه اعمال) در میان نهاده می‌شود، پس مجرمان را می‌بینی که از آنچه در آن است بیمناک‌اند و می‌گویند: وای بر ما، این چه نوشته‌ای است که هیچ (گفتار و کردار) کوچک و بزرگی را فروگذار نکرده مگر اینکه برشمرده است! و آنچه انجام داده‌اند (مقابل خود) حاضر می‌یابند و پروردگارت به هیچ‌کس ستم نمی‌کند.

۱. در مناجات‌ها نیز به عریانی هنگام رستاخیز و محشر اشاره شده است.

نکته‌ها:

□ بارها قرآن از مسئله‌ی کتاب و پرونده و نامه‌ی عمل در قیامت سخن به میان آورده است و می‌فرماید: فرستادگان ما می‌نویسند: ﴿إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ﴾^(۱)، آثار کارها را هم می‌نویسیم: ﴿نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ﴾^(۲)، نامه عمل آنان بر گردنشان آویخته می‌شود: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَآثَارُهُمْ فِي عُنُقِهِمْ﴾^(۳)، پرونده‌ها در قیامت گشوده می‌شود: ﴿وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ﴾^(۴)، نامه‌ها به دست خود افراد داده می‌شود؛ نامه‌ی خوبان به دست راست و نامه بدکاران به دست چپ آنان داده می‌شود. همان گونه که هر فردی پرونده‌ای دارد، هر امتی نیز کتاب و پرونده‌ای دارد. ﴿كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا﴾^(۵)

□ پیامبر اکرم ﷺ در بازگشت از جنگ حنین، در یک صحرای خشک فرود آمد. به اصحاب فرمود: بگردید تا هر چه از چوب و خاشاک یافتید گرد آورید. اصحاب گشتند و هر کس چیزی آورد. روی هم ریختند و انباشته شد. پیامبر فرمود: «هَكَذَا تَجْتَمِعُ الذُّنُوبُ، يَا كَمُ وَ الْمُحَقَّرَاتُ مِنَ الذُّنُوبِ» گناهان اینگونه جمع می‌شوند، پس از گناهان کوچک پرهیز کنید.^(۶) از این برنامه این درس را نیز می‌توان گرفت که پیامبر خدا ﷺ آموزشی اردوئی و بیابانی تجسّمی، نمایشی و عملی، همراه با پرکردن اوقات فراغت برای یاران خود داشتند، آن هم وقتی که خطر غرور ناشی پیروزی در جنگ در کمین آنان بود، و اصحاب خود را بی‌گناه یا کم گناه می‌پنداشتند.

□ امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: در روز قیامت هنگامی که کارنامه‌ی عمل انسان به او داده می‌شود، پس از نگاه به آن و دیدن آنکه تمام لحظه‌ها و کلمه‌ها و حرکات و کارهای او ثبت شده، همه‌ی آنها را به یاد می‌آورد، مانند اینکه ساعتی قبل آنها را مرتکب شده است، لذا می‌گوید: «يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً...»^(۷)

□ آنان که در دنیا بی‌خیال و بی‌تفاوت بوده و به هر کاری دست می‌زنند، در آخرت هراس و

۱. یونس، ۲۱. ۲. یس، ۱۲. ۳. اسراء، ۱۳. ۴. تکویر، ۱۰. ۵. جاثیه، ۲۸. ۶. کافی، ج ۲، ص ۲۸۸. ۷. تفسیر المیزان.

دلهره خواهند داشت، ﴿مشفقین﴾ ولی مؤمنان که در دنیا اهل تعهد و خداترسی بودند در آنجا آسوده‌اند. ﴿إِنَّا كُنَّا قَبْلَ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ﴾^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- در قیامت، هم نامه‌ی عمل هر فرد به دستش داده می‌شود، هم کتابی در برابر همه قرار داده می‌شود. ﴿وَوُضِعَ الْكِتَابُ﴾
- ۲- نگرانی و هراس مجرمان، از عملکرد ثبت شده‌ی خویش است، نه از خداوند. ﴿مشفقین ممّا فیه﴾
- ۳- قیامت، روز حسرت و افسوس مجرمان است. ﴿یا ویلتنا﴾
- ۴- علم افراد به عملکرد خودشان در قیامت چنان است که گویا همه با سواد می‌شوند، چون کتاب و خواندن برای همه مطرح است. ﴿وَوُضِعَ الْكِتَابُ... مشفقین ممّا فیه﴾
- ۵- عمل‌های انسان دارای درجات است. ﴿صغیرهً ولا کبیرهً﴾
- ۶- قیامت، صحنه‌ی تجسم عمل‌های انسان است. ﴿وجدوا ما عملوا حاضراً﴾
- ۷- داشتن عدالت و ظلم نکردن، لازمه ربوبیت الهی است. ﴿ولا یظلم ربک احداً﴾

﴿۵۰﴾ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا

و(یاد کن) هنگامی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. پس همه به جز ابلیس سجده کردند! او از جن بود و از فرمان پروردگارش سر بر تافت. آیا (با این حال) او و نسل او را به جای من سرپرستان خود می‌گیرید؟ در حالی که آنان برای شما دشمنند! ستمگران بد چیزی را به جای خدا برگزیدند.

نکته‌ها:

- سجده چهار نوع است که سه نوع آن پسندیده و یک نوع آن خلاف است:
- الف: سجده‌ی عبادت که مخصوص خداست مثل سجده‌ی نماز.
- ب: سجده‌ی اطاعت، مثل سجده‌ی فرشتگان بر آدم، که برای اطاعت فرمان خداوند بود.
- ج: سجده‌ی تحیت، تکریم و تشکر از خداوند، مثل سجده‌ی یعقوب بر عاقبت یوسف.
- د: سجده ناشی از فرمان غیر خدا.

پیام‌ها:

- ۱- سرگذشت سجده فرشتگان بر آدم و تمرّد ابلیس، قابل تأمل و مایه‌ی عبرت است. ﴿واذ قلنا...﴾
- ۲- فرشتگان پیش از انسان بوده‌اند. ﴿قلنا للملائكة أسجدوا لآدم﴾
- ۳- انسان برتر از فرشته است که مسجود او قرار گرفته است. ﴿أسجدوا لآدم﴾
- ۴- فرشتگان مطیع امر خدایند. ﴿أسجدوا... فسجدوا﴾
- ۵- آنان که سجده‌ای ندارند، در خط ابلیس‌اند. ﴿فسجدوا إلا ابليس﴾
- ۶- نباید به سابقه‌ی خود مغرور شد. ابلیس با سابقه‌ی طولانی عبادت، فاسق شد. ﴿كان من الجن ففسق...﴾
- ۷- ابلیس فرزند و ذریه دارد. ﴿و ذرّيته﴾
- ۸- فاسقان را نباید دوست خود گرفت. ﴿فسق... أفنتخذونه و ذرّيته اولياء﴾
- ۹- پیروان شیطان باید در عملکرد خود بازنگری کنند که چه می‌کنند. ﴿أفنتخذونه و ذرّيته اولياء﴾
- ۱۰- شیطان و نسل او، دشمن انسانند. ﴿وهم لكم عدو﴾
- ۱۱- آنان که به جای خدا پیرو شیطان می‌شوند، ستمگرند. ﴿بئس للظالمين بدلاً﴾
- ۱۲- رها کردن خدا و پیروی از شیطان، انتخاب بدترین جایگزین است. ﴿بئس للظالمين بدلاً﴾

﴿۵۱﴾ مَا أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا

من آنان (ابلیس و فرزندانش) را نه در آفرینش آسمان‌ها و زمین و نه در آفرینش خودشان به شهادت نطلبیدم و من گمراه‌کنندگان را دستیار خود نمی‌گیرم.

نکته‌ها:

- به حضرت علی علیه السلام گفتند: تا استقرار یافتن حکومت، معاویه را بر امارت ثابت نگهدار و پس از قدرت یافتن، او را کنار بگذار!
- حضرت در جواب آنان فرمود: «ما كنتُ متَّخذُ المضلِّينَ عَضُدًا»^(۱)
- خداوند، بی‌نیاز مطلق است و به هیچ‌یابوری حتّی در آفرینش نیاز ندارد و اگر اموری را به دیگران می‌سپارد، مانند واگذاری تدبیر به فرشتگان، «و المدبِّراتِ امرًا»^(۲) از روی عجز و ناتوانی نیست، بلکه از روی حکمت و در مسیر تربیت و رشد انسان است.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند در آفرینش، نیازی به شاهد ندارد. «ما أشهدتهم»
- ۲- اسرار هستی و آفرینش را جز خدا کسی نمی‌داند. «ما أشهدتهم خلق...»
- ۳- کسی که آفریده، حقّ ولایت دارد. «أفتتخذونه أولياء... ما أشهدتهم خلق...»
- ۴- کارگزاران الهی باید امین باشند. «ما كنت متخذ المضلّين عضداً»
- ۵- آنان که در راه و خط‌خدایند، نباید از منحرفان کمک بگیرند و باید استقلال سیاسی و اقتصادی خود را حفظ کنند. «ما كنت متخذ المضلّين عضداً»

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۶۸.

۲. نازعات، ۵.

﴿ ۵۲ ﴾ وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا

و (یاد کن روز قیامت را) روزی که (خداوند به مشرکان) می‌گوید: آنان را که شریک من می‌پنداشتید فرا بخوانید (تا کمکتان کنند)، پس (مشرکان) آنها را می‌خوانند ولی پاسخی به آنان نمی‌دهند و ما میانشان ورطه‌ی هلاکت قرار می‌دهیم.

نکته‌ها:

□ آنان که از خدا جدا شوند سرگردانند و به هر چیز روی می‌آورند، از انسان تا جماد و حیوانات، از خورشید و ماه در آسمان تا گاو و گوساله در زمین، از فرشتگان معصوم تا شیاطین فاسق، ولی هرچه بخوانند جوابی نمی‌شنوند، ﴿فلم يستجيبوا لهم﴾ اما اگر خدا را بخوانند، حتماً پاسخشان داده می‌شود. ﴿ادعوني استجب لكم﴾^(۱)

□ سؤال: در قرآن می‌خوانیم که خدا با کتمان کنندگان حقّ و پیمان شکنان حرف نمی‌زند، ﴿لا يكلمهم الله﴾^(۲) پس چرا در این آیه بامشرکان سخن می‌گوید؟

پاسخ: شاید به خاطر این است که دانشمندان کتمان‌کننده از مشرکان بدترند، یا آنکه قیامت مراحل مختلفی دارد، در یک مرحله خدا سخن نمی‌گوید، ولی در مرحله‌ای دیگر با آنان سخن گفته و مورد عتاب قرار می‌دهد. و ممکن است مراد این باشد که سخنی محبت‌آمیز با آنان نمی‌گوید، ولی سخنان توبیخی و تحقیرآمیز می‌گوید.

پیام‌ها:

۱- در قیامت میان مشرکان و معبودهای آنان، فاصله زیادی است. ﴿نادوا﴾
 ۲- خداوند در قیامت به مشرکان فرصت استمداد از معبودها را می‌دهد، ولی چه سود؟ ﴿نادوا شركائى... فلم يستجيبوا لهم﴾

۲. بقره، ۱۷۴؛ آل عمران، ۷۷.

۱. غافر، ۶۰.

۳- ریشه‌ی شرک، جهل و پندارهای بی‌اساس است. ﴿زَعَمْتُمْ﴾

﴿۵۳﴾ وَ رَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا

و گناهکاران (در قیامت) آتش دوزخ را می‌بینند، پس درمی‌یابند که در آن خواهند افتاد و راه فراری از آن نمی‌یابند.

نکته‌ها:

□ مجرمان در قیامت راه فرار ندارند، زیرا نجات یا در سایه‌ی ایمان است، یا به خاطر عفو الهی براساس توبه و عمل صالح، که دستشان از این موارد تهی است، و یا شفاعت، که از بت‌ها کاری ساخته نیست، پس دوزخ برایشان حتمی است.

پیام‌ها:

- ۱- مکان هلاکت باری که در آیه قبل وعده داده شده بود، ﴿مَوَاقِعًا﴾ دوزخ است. ﴿رَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ﴾
- ۲- شرک، جرم و مشرک مجرم است. ﴿نَادُوا شُرَكَائِيَ... رَأَى الْمُجْرِمُونَ﴾
- ۳- دیدن آتش، عذاب است و سوختن در آن عذابی دیگر. ﴿رَأَى الْمُجْرِمُونَ﴾
- ۴- در قیامت، گرچه مجرمان آتش را از دور دست می‌بینند^(۱)، ولی چنان با صدا و نفیر است که می‌پندارند الآن در آن می‌افتند. ﴿فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا﴾
- ۵- شرک، عذابی ابدی دارد. ﴿لَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا﴾
- ۶- مجرم در قیامت امیدی به نجات و راه فرار ندارد. ﴿لَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا﴾

۱. ﴿إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ، سَمِعُوا لَهَا تَغِيظًا وَ زَمْرًا﴾. فرقان، ۱۲.

﴿ ۵ 〉 وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ
أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا

والبتّه ما در این قرآن از هر مثلی برای مردم متنوّع بیان کردیم، و(لی) انسان بیش از هر چیز جدال کننده است.

نکته‌ها:

□ «صَرَّفْنَا» به معنای بیان‌های گوناگون است، یعنی ما به هر زبان و منطقی که امکان اثر داشته، با آنان سخن گفته‌ایم. «جدال» به معنای گفتگو به گونه‌ی نزاع و برتری‌طلبی است. □ انسان در کنار زمینه‌های مثبتی که دارد، همچون داشتن روح الهی، برتری بر فرشتگان و سجود آنان بر او و قدرت نفوذ و تسخیر هستی و مانند آن، نقاط منفی زیادی نیز دارد که در آیات قرآن به آن اشاره شده است، از قبیل: «ظلوماً، جهولاً، اکثر شیءٍ جدلاً، جزوعاً، هلوغاً، منوعاً، لقی خسر، لیطغی، و...».

پیام‌ها:

- ۱- تکرار و تنوّع و تمثیل، شیوه‌ی ضروری و مفید برای ارشاد و هدایت و تربیت مردم است. ﴿صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ﴾
- ۲- هدف قرآن، هدایت همه‌ی مردم است و مثال‌های قرآن برای فهم عموم مردم است. ﴿صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ﴾
- ۳- خداوند حجّت را به وسیله‌ی قرآن بر مردم تمام کرده است. ﴿لَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ﴾
- ۴- در قرآن برای هر یک از اصول ارشاد و هدایت، مثالی است. ﴿كُلِّ مَثَلٍ﴾
- ۵- اگر روحیه‌ی پذیرش در انسان نباشد، مثال‌های بیشتر او را به جدال بیشتر می‌کشاند. ﴿كُلِّ مَثَلٍ، اَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا﴾
- ۶- انسان موجودی تنوّع‌طلب و مجادله‌گر است. ﴿صَرَّفْنَا... جَدَلًا﴾

﴿۵۵﴾ وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ
إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةٌ الْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا

و چه چیزی مردم را پس از آنکه هدایت برای آنان آمد، از ایمان آوردن و
آمرزش خواهی از پروردگارشان باز داشت؟ جز آنکه (خواستند) سنت
خداوند درباره‌ی پیشینیان (که عذاب الهی بود) برای آنان (نیز) بیاید، یا
آنکه عذاب، رویاروی آنان قرار گیرد!

نکته‌ها:

▣ «قُبُل» یا به معنای مقابل و رو در رو است و یا جمع «قبیل» و اشاره به انواع مختلف عذاب.

پیام‌ها:

- ۱- سرباز زدن از ایمان با دیدن آن همه آیات، نشانه جدال‌گری انسان است.
﴿جدلا و ما منع الناس﴾
- ۲- خداوند، حجّت را بر مردم تمام می‌کند تا هیچ راه و بهانه‌ای برای کفر باقی
نماند. ﴿و ما منع الناس﴾
- ۳- تنها ایمان کافی نیست، استغفار از لغزش‌ها هم لازم است. ﴿یؤمنوا، یستغفروا﴾
- ۴- لازمه ربوبیت او، باز گذاردن راه توبه و استغفار است. ﴿ویستغفروا ربهم﴾
- ۵- تاریخ، سنت‌های ثابتی دارد که باید از آن درس گرفت. ﴿سنة الاولین﴾
- ۶- موعظه و استدلال همه جا کارساز نیست، گاهی عقوبت لازم است. ﴿یأتیهم
العذاب﴾ گاهی هیچ یک از عوامل تربیت از قبیل: وحی آسمانی، تبلیغ دائمی،
مشاهده تاریخ و عبرت‌ها، در انسان لجوج اثر ندارد.
- ۷- ایمان و استغفار، مانع عذاب الهی است. ﴿یؤمنوا... یستغفروا... یأتیهم العذاب﴾
- ۸- دست خدا برای عذاب باز است، چه عذابی از نوع پیشینیان یا عذابی جدید.
﴿سنة الاولین او یأتیهم العذاب قبلا﴾

﴿ ۵۶ ﴾ وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَيَجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أَنْزَرُوا هُزُوءًا

و ما پیامبران را جز بشارت دهندگان (برای مؤمنان) و بیم‌دهندگان (برای مجرمان) نمی‌فرستیم، ولی کافران به باطل مجادله و ستیز می‌کنند تا به وسیله‌ی آن حق را در هم کوبند. و آنان نشانه‌ها و آیات مرا و آنچه را که به آن بیم داده شدند، به مسخره گرفتند.

پیام‌ها:

- ۱- آگاهی بر سنت خداوند و رسالت انبیا و عکس‌العمل مردم و سرنوشت اقوام لجوج، نوعی تسلی برای پیامبر است. ﴿وما نرسل المرسلین...﴾
- ۲- کار انبیا بشارت و انذار است، نه اجبار مردم بر پذیرش. ﴿الّا مبشّرين و منذرين﴾
- ۳- خداوند، حجّت را بر مردم تمام می‌کند، ﴿وما نرسل المرسلین...﴾ و مردم در پذیرش آن اجباری ندارند. ﴿الّا مبشّرين و منذرين و يجادل الذين كفروا...﴾
- ۴- هدف کافران، محو حق، ﴿ليدحضوا﴾ و ابزار کارشان، جدال و استهزا می‌باشد. ﴿يجادل الذين كفروا﴾
- ۵- درگیری و جدال میان حق و باطل همیشگی بوده است. ﴿يجادل﴾ (فعل مضارع رمز تداوم کار است).
- ۶- کافران می‌خواهند جلوی حق را با باطل بگیرند، ﴿ليدحضوا به الحق﴾ غافل از آنکه باطل رفتنی است. ﴿انّ الباطل كان زهوقا﴾^(۱)
- ۷- مزده‌ها و هشدارهای انبیا، واقعیت‌هایی است که کفار برای محو آن تلاش می‌کنند. ﴿مبشّرين و منذرين... ليدحضوا به الحق﴾

۸- مسخره کردن آیات خدا و احکام الهی، کار کافران است. ﴿وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا
انذروا هزوا﴾

﴿۵۷﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ
يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ
إِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا

و کیست ستمکارتر از آنکه به آیات پروردگارش تذکر دهند، پس (به جای
پذیرش) از آنها اعراض کند و (گناهان و) دستاورد پیشینه‌ی خویش را
فراموش کند؟! البتّه ما بر دل‌هایشان پرده‌هایی نهادیم تا آیات قرآن را
نفهمند و در گوش‌هایشان سنگینی قرار دادیم که اگر به سوی هدایتشان
فراخوانی، هرگز به راه نخواهند آمد.

نکته‌ها:

□ «تذکر»، رمز آن است که انسان در عمق روح و فطرت خود، خدا را یافته، لکن از آن غافل
شده است و تذکر برای کنار زدن پرده‌ی غفلت است. حضرت علی علیه السلام در توصیف انبیا
می‌فرماید: هدف از بعثت انبیا آن است که مردم را به وفا کردن به فراموش شده‌ها یادآوری
کنند. «و یدزکّهم منسی نعمته»^(۱).
□ «اکنّه» جمع «کنان» به معنای پرده و پوشش است.

پیام‌ها:

- ۱- بی‌اعتنایی به آیات الهی و درنگ نکردن در آنها، بزرگ‌ترین ستم است. ﴿وَمَنْ
أَظْلَمُ، ذُكِّرَ، أَعْرَضَ، نَسِيَ﴾
- ۲- یاد عملکرد بد، زمینه‌ساز توبه و عذرخواهی است و بر عکس غفلت از آن،
سبب تیرگی روح و کلید همه‌ی بدبختی‌هاست. ﴿نَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ﴾

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۱.

۳- کیفر بی‌اعتنایی به آیات الهی و استهزا و غفلت از گناهان، محروم شدن از درک حقایق است. ﴿فَاعْرُضْ... جَعَلْنَا﴾

۴- عذاب الهی تنها در قیامت نیست، گرفتن قوه‌ی درک حقایق، نیز عذاب است. ﴿أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ﴾

۵- در هدایت مردم، تنها برهان و دلیل کافی نیست، پذیرش مخاطب هم لازم است. ﴿وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا﴾

۶- راه هدایت، دل نرم و گوش شنواست، وقتی این دو دگرگون شد، حتی در برابر دعوت شخص پیامبر، هدایت پذیر نمی‌شود. ﴿فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا﴾

﴿۵۸﴾ وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَلَّ لَهُمْ

الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلاً

و پروردگارت آمرزنده‌ی صاحب رحمت است، اگر مردم را به خاطر آنچه کسب کرده‌اند مجازات کند، هرچه زودتر عذاب برایشان می‌فرستد، ولی چنین نمی‌کند) بلکه برای آنان موعده‌ی قرار داده که (با فرارسیدنش) جز به لطف خداوند هرگز راه بازگشتی نمی‌یابند.

نکته‌ها:

- «مَوئِلٌ» به معنای پناهگاه و وسیله‌ی نجات است.
- خداوند هم عادل است، هم غفور. به مقتضای عدلش باید گنهکار را عذاب کند، ولی به خاطر غفّار بودن و رحمتش، به انسان مهلت می‌دهد تا توبه کند، اما اگر توبه نکرد، با عدلش مؤاخذه می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- آمرزش و رحمت، از شئون ربوبیت الهی و لازمه‌ی تربیت است. ﴿رَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ﴾

۲- خداوند هم بسیار بخشنده است و هم دارای رحمتی گسترده می باشد. ﴿الغفور، ذو الرّحمة﴾

۳- قهر و عذاب الهی نتیجه‌ی عمل خود مردم است. ﴿یؤاخذهم بما کسبوا﴾
 ۴- گناهانی زشت تر و عذابش بیشتر است که انسان با انگیزه به سراغ آنها برود. ﴿بما کسبوا﴾

۵- سنّت الهی مهلت دادن به گنهکاران است. ﴿بل لهم موعده﴾
 ۶- مهلت دادن و تأخیر در عذاب، از نشانه‌های لطف الهی است. ﴿الغفور ذو الرّحمة... لهم موعده﴾

۷- گنهکاران به مهلت دادن‌های الهی مغرور نشوند، چون موعده آن تمام و نوبت قهری می رسد که هیچ راهی برای نجات آنان نیست. ﴿لن یجدوا من دونه موعداً﴾

﴿۵۹﴾ وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِم مَّوْعِدًا

و (مردم) آن آبادی‌ها را هنگامی که ستم کردند، هلاکشان کردیم و برای نابود کردنشان (از پیش) زمانی را قرار دادیم.

پیام‌ها:

- ۱- از تاریخ و سرگذشت پیشینیان باید درس گرفت. ﴿و تلك القرى اهلکناهم﴾
- ۲- رمز بدبختی و هلاکت مردم، عملکرد ظالمانه‌ی خودشان است. ﴿اهلکناهم لما ظلموا﴾
- ۳- زوال تمدن‌ها و جوامع، تحت اراده الهی است. ﴿اهلکناهم لما ظلموا﴾
- ۴- قهر الهی از روی حکمت بوده و دارای زمانی خاص است. ﴿موعداً﴾
- ۵- اگر ستمگران را در رفاه و آسایش دیدید، مأیوس نشوید، آنان هم مهلتی دارند. ﴿جعلنا لمهلکم موعداً﴾

﴿ ۶۰ ﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا

و(بیاد آور) زمانی که موسی به جوان (همراهش) گفت: من دست از جستجو برنمی‌دارم تا به محلّ برخورد دو دریا برسم، حتّی اگر سال‌ها (به راه خود) ادامه دهم.

﴿ ۶۱ ﴾ فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيًا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا

پس چون به محلّ تلاقی آن دو (دریا) رسیدند، ماهی خود را (که برای غذا همراه داشتند) فراموش کردند. ماهی هم راه خود را به دریا برگرفت و رفت.

نکته‌ها:

- کلمه «موسی» ۱۳۶ بار در قرآن آمده و در همه‌ی موارد مراد همان پیامبر اولوالعزم است.
- بکار بردن کلمه‌ی «فقی» که به معنای جوان و جوانمرد است، به جای غلام و پسر، نشانه‌ی ادب، مهربانی و نام نیک است. مراد از «فتاه» در آیه، «یوشع بن نون» است که مصاحب و ملازم حضرت موسی در آن سفر بوده است.^(۱)
- «حُقُب» به معنای سال‌های طولانی است، ۷۰ الی ۸۰ سال.
- در تفاسیر و روایات، ماجرای موسی و خضر بیان شده است. چنانکه در کتاب صحیح بخاری از ابن عباس از اَبی بن کعب آمده که پیامبر ﷺ فرمودند: روزی حضرت موسی در حال خطبه خواندن، مورد سؤال بنی اسرائیل قرار گرفت که عالم‌ترین افراد کیست؟ موسی گفت: من هستم. خداوند موسی را مورد عتاب قرار داد که چرا نگفتی: خدا بهتر می‌داند. خضر از تو عالم‌تر است. موسی گفت: خضر کجاست؟ خطاب آمد: در منطقه‌ی مجمع‌البحرین است و رمز و نشانه‌ی آن این است که یک ماهی در سبیدی قرار بده و حرکت کن، هر جا ماهی را

۱. تفسیر نورالثقلین.

نیافتی، وعده‌گاه ملاقات خضر همان جا می‌باشد.^(۱)

موسی ماهی را در سبد قرارداده و به کسی که همراهش بود فرمود: هرکجا ماهی را نیافتی به من خبر بده. موسی و همراهش حرکت کردند تا کنار دریایی رسیدند و برای استراحت کنار سنگی توقف کردند. در حالی که موسی در خواب بود و همراهش بیدار، ماهی حرکتی کرده و از سبد به دریا پرید! همراه موسی چون او را در خواب دید، او را صدا نزد. پس از بیداری موسی نیز فراموش کرد به او خبر دهد و هر دو به راه خود ادامه دادند، پس از یک شبانه روز موسی گفت: غذایی بیاور که ما از این سفر خسته شدیم. همراه موسی، ماجرای زنده شدن ماهی و پریدنش در آب را بازگو کرد. موسی گفت: باید برگردیم به همان منطقه‌ای که ماهی در آب پریده که وعده‌گاه ما آنجاست.

□ امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: همراه موسی، ماهی نمک زده را کنار دریا برد تا بشوید، ماهی در دست او به حرکت در آمد و به دریا رفت.^(۲)

□ بعضی مجمع البحرین را تلاقی دو دریای نبوت (موسی و خضر) دانسته‌اند؛ موسی دریای حکمت ظاهری و خضر، دریای حکمت باطنی است.

□ از آنجا که پیامبران معصوم‌اند و فراموش نمی‌کنند، مراد از نسیان ماهی در آیه، کنار گذاشتن ماهی و واگذاشتن آن است. مثل آیاتی که نسبت نسیان به خدا می‌دهد، ﴿الْیَوْمَ نَسَاكُم﴾^(۳) و ﴿اَنَا نَسِیْنَاكُمْ﴾^(۴) به علاوه آن دو بزرگوار، ماهی را فراموش نکردند، بلکه با خود برده بودند و طبق آنچه نقل کردیم همراه موسی چون نخواست حضرت را از خواب بیدار کند، صبر کرد و بعد از بیداری، فراموش کرد ماجرا را بازگو کند.

□ در قرآن، بارها حیوانات علامت، یا الهام‌بخش و یا خبررسان بوده‌اند، مانند چگونگی دفن هابیل با الهام از کلاغ، اطلاع از کفر مردم سبأ با خبر دادن هدهد و زنده شدن ماهی، در ماجرای ملاقات این دو پیامبر، و نقش عنکبوت در حفاظت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غار و نقش حفاظتی سگ برای اصحاب کَهِف.

۱. علامه شعرانی در حاشیه تفسیر ابوالفتوح، محل ملاقات را حوالی شام و فلسطین می‌داند.

۲. تفسیر نورالثقلین.

۳. جاثیه، ۶۴.

۴. سجده، ۱۴.

پیام‌ها:

- ۱- تلاش موسی برای ملاقات خضر و تحصیل علم قابل ذکر است. ﴿واذ...﴾
- ۲- انتخاب عنوان زیبا، سفارش اسلام است. ﴿قال... لفتاه﴾
- ۳- هجرت و سفر برای کسب علم، تاریخی بس طولانی دارد. ﴿لایبرح...﴾
- ۴- طالب علم باید سراغ عالم برود، نه آنکه به انتظار عالم بنشیند. ﴿لایبرح﴾ یعنی تا رسیدن به عالم، دست از جستجو بر نمی‌دارم.
- ۵- در طلب علم و عالم، اگر عمری جستجو کنیم جا دارد. ﴿امضو حُفْبًا﴾
- ۶- تحصیل علم پایان و حدی ندارد. پیامبری چون موسی نیز برای فراگیری علم باید آماده‌ی سفر طولانی شود. ﴿امضو حُفْبًا﴾
- ۷- همسفر جوانمرد کسی است که تا پایان سفر همراه انسان باشد. ﴿حقّ ابلغ جمع البحرین ... فلمّا بلغا جمع بینهما﴾
- ۸- دریا و کنار دریا می‌تواند محلّ مناسب و سالم و آماده‌ای برای آموزش و ملاقات‌های معنوی باشد. ﴿فلمّا بلغا جمع بینهما﴾

﴿ ۶۲ ﴾ فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا

هَذَا نَصَبًا

پس همین که (از کنار دریا) گذشتند، موسی به جوان (همراه) خود گفت: غذای چاشت ما را بیاور، به راستی که از این سفر رنج بسیار دیده‌ایم.

﴿ ۶۳ ﴾ قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أُوِينَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْخُبْرَ وَمَا

أَنْسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا

(آن جوان) گفت: آیا به یادداری وقتی در پناه آن صخره بودیم، من (به دریا افتادن)

ماهی را فراموش کردم (به شما بگویم) و جز شیطان آن را از یادم نبرد، تا آن را

یادآوری کنم. و شگفتا ماهی راه خود را در دریا پیش گرفت (و رفت)!

نکته‌ها:

- «غذاء» به غذای صبح و «عشاء» به غذای شب گفته می‌شود.
- به فرموده‌ی امام صادق علیه السلام، حضرت موسی در سه نوبت از گرسنگی به خدا شکایت کرد: اول: پس از آنکه برای دختران شعیب آب آورد و به گوسفندان آنان کمک کرد، به گوشه‌ای رفت و گفت: پروردگارا! برای خیری که بر من نازل کنی نیازمندم.^(۱)
- دوم: در این آیه.^(۲)
- سوم: آنجا که از اهل روستا غذا خواستند و آنها ندادند، به خضر اعتراض کرد که چرا برای مردمی که غذا به ما ندادند، رایگان کار می‌کنی؟^(۳)
- وعده‌گاه موسی و خضر نشانه‌ای داشت و آن اینکه آن ماهی که غذای موسی و همراهش بود، از ظرف غذا به دریا برود.
- وقتی به محلّ قرار رسیدند و ماهی به دریا پرید، همراه موسی فراموش کرد آن را به موسی بگوید. چون مقدار زیادی راه رفتند، همراه موسی ماجرا را نقل کرد. مقدار اضافی راه را برگشتند و در همان محلّ، خضر را دیدار کردند.
- حضرت موسی علیه السلام چهار سفر داشت:
۱. سفر هرب. ﴿ففررت منکم لما حقتکم﴾^(۴)
 ۲. سفر طلب. ﴿فلما آتاها تُودی من شاطی الوادی الایمن﴾^(۵)
 ۳. سفر طرب. ﴿ولما جاء موسی لمیقاتنا﴾^(۶)
 ۴. سفر تعب. ﴿لقد لقینا من سفرنا هذا نصباً﴾^(۷)

پیام‌ها:

- ۱- از آداب سفر، داشتن همسفر و تدارک غذا است. ﴿آتنا غذاءنا﴾^(۸)

۱. قصص، ۲۴. ۲. تفسیر نورالتقلین. ۳. کهف، ۷۷.

۴. شعراء، ۲۱. ۵. قصص، ۳۰. ۶. اعراف، ۱۴۳.

۷. تفسیر کشف‌الاسرار.

۸. همچنان که اصحاب کهف نیز پول نقد همراه داشتند. ﴿فابعثوا بوزقکم هذه﴾ کهف، ۱۹.

۲- در راه معرفت و رسیدن به آرمانها، پیامبران نیز سختیها را متحمل شده‌اند.
 ﴿لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا﴾

۳- شیاطین، مانع ملاقات و همراهی موسی و خضرها هستند و به همین دلیل
 همراه موسی را به فراموشی انداختند. ﴿مَا انْسَانِيهِ اِلَّا الشَّيْطَانُ﴾

﴿ ٦٤ ﴾ قَالَ ذٰلِكَ مَا كُنَّا نَبْغُ فَاِنْ تَدَا عَلٰى اٰثَارِهِمَا قَصَصًا

(موسی) گفت: این همان (محلّ قراری) بود که در پی آن بودیم. پس از
 همان راه برگشتند، در حالی که ردّ پای خود را (به دقت) دنبال می‌کردند.

﴿ ٦٥ ﴾ فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ
 لَدُنَّا عِلْمًا

پس (در آنجا) بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که از جانب خود، رحمتی (عظیم) به او
 عطا کرده بودیم و از نزد خود علمی (فراوان) به او آموخته بودیم.

نکته‌ها:

□ امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت موسی علیه السلام در علم شرع از خضر آگاه‌تر بود، ولی خضر در
 رشته و مأموریت دیگری غیر از آن، آگاه‌تر بود.^(۱)

□ مراد از «عبد» در این آیه، حضرت خضر است که به دلایل زیر پیامبر بوده است:

الف: کسی که استاد پیامبری همچون موسی می‌شود حتماً از پیامبران است.

ب: تعبیر «عبدنا، عبده، عبادنا» در قرآن، غالباً مخصوص پیامبران است.

ج: خضر به موسی گفت: تمام کارهای خارق‌العاده که از من دیدی و صبر نکردی، همه طبق
 فرمان و رأی خدا بوده، نه رأی من. ﴿مَا فَعَلْتُهُ مِنْ اَمْرٍ﴾

د: موسی به خضر قول داد که من خلاف دستور تو کاری انجام نمی‌دهم، ﴿لَا اَعْصِي لَكَ

۱. تفسیر المیزان.

امراً ﴿ و کسی که پیامبر اولوالعزمی، تسلیم بی چون و چرای او می‌شود، حتماً معصوم و پیامبر است.

ه: علم لدنی، مخصوص انبیاست. خداوند درباره خضر فرمود: ﴿عَلَّمَنَا مِنْ لَدُنَّا﴾
و: بعضی از مفسران نیز مراد از «رَحْمَةً» را نبوت دانسته‌اند. ﴿آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا﴾

پیام‌ها:

- ۱- برخی علوم، با تمرین و تجربه و آموزش به دست نمی‌آید و علم لدنی لازم دارد، مانند علم انبیا. ﴿مَنْ لَدُنَّا عَلِمًا﴾
- ۲- سرانجام رنج و جویندگی، یافتن و رسیدن است. ﴿فَوَجَدَا عَبْدًا﴾
- ۳- در جامعه، خضرهای راهنما یافت می‌شوند،^(۱) مهم گشتن و پیدا نمودن و شاگردی آنان است. ﴿عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا﴾
- ۴- کسی که می‌خواهد مردم را به عبودیت خدا فراخواند، باید هم خودش و هم استادش عبد باشند. ﴿مَنْ عِبَادِنَا﴾
- ۵- دریافت رحمت و علم الهی، در سایه‌ی عبودیت است. ﴿عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً... وَعَلَّمْنَاهُ﴾
- ۶- بالاتر از هر دانایی، داناتری است، پس به علم خود مغرور نشویم. ﴿عَبْدًا... عَلَّمْنَا مِنْ لَدُنَّا عَلِمًا﴾

﴿ ۶۶ ﴾ قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَٰ رُشْدًا

موسی به او (خضر) گفت: آیا (اجازه می‌دهی) در پی تو بیایم، تا از آنچه برای رشد و کمال به تو آموخته‌اند، به من بیاموزی؟

نکته‌ها:

□ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: هنگامی که موسی، خضر را ملاقات کرد، پرنده‌ای در برابر آنان

۱. طی این مرحله بی‌همراهی خضر مکن. ظلمات است بترس از خطرگمراهی (حافظ)

قطره‌ای از آب دریا را با منقارش برداشت و بر زمین ریخت. خضر به موسی گفت: آیا رمز این کار پرنده را دانستی؟ او به ما می‌آموزد که علم ما در برابر علم خداوند، همانند قطره‌ای در برابر دریایی بی‌کران است.^(۱)

□ در این آیات کوتاه، نکات متعددی در ادب و تواضع نسبت به استاد دیده می‌شود، از جمله:

الف: موسی شاگردی خود را با اجازه آغاز کرد. «هل»

ب: خود را پیرو استاد معرفی کرد. «اتَّبِعْكَ»

ج: خضر را استاد معرفی کرد. «تُعَلِّمَن»

د: خود را شاگرد بخشی از علوم استاد دانست. «مَّمَّا»

ه: علم استاد را به غیب پیوند داد. «عُلِّمْتَ»

و: تعلیم استاد را اثربخش دانست. «رَشِدًا»

ز: همانگونه که خداوند به تو آموخت تونیز به من بیاموز. «مَّمَّا عُلِّمْتَ رَشِدًا»

ح: قول داد که نافرمانی نکند. (دو آیه می‌بعد): «لَا اَعْصِي لَكَ اَمْرًا»

ط: کارها و سخنان استاد را فرمان دانست. «لَا اَعْصِي لَكَ اَمْرًا»

ی: برای آینده و پایداریش وعده نداد و گفت: «إِنْ شَاءَ اللَّهُ»

پیام‌ها:

- ۱- برای دریافت علم، باید در مقابل استاد، ادب و تواضع داشت. «هل اتَّبِعْكَ ...»
- ۲- تواضع نسبت به عالمان و اساتید، از اخلاق انبیاست. «هل اتَّبِعْكَ ...»
- ۳- کسی که عاشق علم و آموختن است، تلاش و حرکت می‌کند. «هل اتَّبِعْكَ»
- ۴- مسافرت با عالم و تحمّل سختی‌ها در راه کسب علم و دانش و رسیدن به رشد و کمال ارزش دارد. «هل اتَّبِعْكَ»
- ۵- طالب علم باید هدف داشته باشد و شخصیت زده نباشد. «عَلَى أَنْ تُعَلِّمَن»
- ۶- کارهای الهی گرچه گاهی با معجزه پیش می‌رود، ولی قانون اصلی، پیمودن

۱. تفاسیر المیزان، نمونه و درالمنثور.

- مسیر طبیعی است. موسی باید شاگردی کند تا حکمت بیاموزد. ﴿أَنْ تُعَلِّمَنْ﴾
- ۷- پیامبران اولوالعزم نیز از فراگیری دانش دریغ نداشتند. ﴿عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنْ﴾
- ۸- حضرت خضر، پیامبر و دارای علم لدنی از سوی خدا بود. ﴿عُلِّمَتْ﴾
- ۹- پیمودن راه تکامل و رسیدن به معارف ویژه الهی، به معلّم و راهنما نیاز دارد. ﴿تُعَلِّمَنْ مِمَّا عُلِّمَتْ﴾
- ۱۰- علم انبیا، محدود و قابل افزایش است. ﴿تُعَلِّمَنْ مِمَّا...﴾ (اعلم افراد زمان نیز محدودیت علمی دارند.)
- ۱۱- مراتب انبیا در بهره‌مندی از علم و کمال متفاوت است. ﴿تُعَلِّمَنْ مِمَّا...﴾
- ۱۲- برخورداری از تمام مراتب علم و کمال، شرط نبوت نیست. ﴿تُعَلِّمَنْ﴾
- ۱۳- آگاهی به معارف و علوم الهی، تضمین‌کننده رشد و کمال انسان است. ﴿تُعَلِّمَنْ مِمَّا عُلِّمَتْ رُشِدًا﴾
- ۱۴- علم به تنهایی هدف نیست، بلکه باید مایه‌ی رشد باشد و انسان را به عمل صالح بکشاند و فروتنی آورد، نه غرور و مجادله. ^(۱) ﴿رُشِدًا﴾

﴿۶۷﴾ قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا

(خضر) گفت: تو هرگز نمی‌توانی بر همراهی من صبر کنی.

﴿۶۸﴾ وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا

و چگونه بر چیزی که آگاهی کامل به (راز) آن نداری صبر می‌کنی؟

﴿۶۹﴾ قَالَ سَتَجِدُنِي إِنِ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا

(موسی) گفت: به خواست خدا مرا شکیباً خواهی یافت و در هیچ کاری، تو را نافرمانی نخواهم کرد.

۱. پیامبر ﷺ در تعقیب نمازشان می‌خواندند: «أعوذ بك من علم لا ينفع». بحار، ج ۸۶، ص ۱۸.

﴿ ۷۰ ﴾ قَالَ فَإِنْ أَتَبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ

ذِكْرًا

(خضر) گفت: پس اگر در پی من آمدی، از چیزی (از کارهای شگفت من) میپرس، تا آنکه خودم درباره‌ی آن سخن آغاز کنم.

نکته‌ها:

□ چنانکه در آیات قبل بیان کردیم؛ حضرت موسی با آنکه از پیامبران اولوالعزم است و در علم شریعت، اعلم می‌باشد، ولی در سایر علوم، دانش خضر بیشتر بوده است.

پیام‌ها:

- ۱- مربی و معلم باید از ظرفیت شاگردان آگاه باشد. ﴿إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ...﴾
- ۲- در واگذاری مسئولیت‌های فرهنگی، باید لیاقت‌ها شناخته و ضعف‌ها گوشزد شود. ﴿إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ...﴾
- ۳- ظرفیت افراد برای آگاهی‌ها متفاوت است، حتی موسی تحمل کارهای خضر را ندارد. ﴿لَنْ تَسْتَطِيعَ﴾
- ۴- رشد علمی بدون صبر، میسر نیست. ﴿رَشِدًا... وَكَيْفَ تَصْبِرُ﴾
- ۵- بسیاری از مجادلات و کدورت‌ها، در اثر بی‌اطلاعی افراد از افکار و اهداف یکدیگر است. ﴿وَكَيفَ تَصْبِرُ...﴾
- ۶- آگاهی و احاطه‌ی علمی، ظرفیت و صبر انسان را بالا می‌برد. ﴿كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا﴾
- ۷- با صبر و لطف الهی می‌توان به رشد و کمال رسید. ﴿إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا﴾
- ۸- برای هر کاری که در آینده می‌خواهیم انجام دهیم، مشیت الهی را فراموش نکرده و «ان شاء الله» بگوییم. ﴿سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا﴾
- ۹- خضر معصوم بود، چون موسی تعهد کرد که از دستورهای او نافرمانی نکند. ﴿لَا أُعْصِي لَكَ أَمْرًا﴾

۱۰- اطاعت از معلّم و صبر در راه تحصیل علم، ادب و شرط تعلّم است.

﴿ستجدنی... صابراً﴾

۱۱- تعهّد گرفتن در مسایل علمی و تربیتی جایز است. ﴿فان اتبعنی فلا تسئلنی﴾

۱۲- سؤال کردن، زمان دارد و شتابزدگی در سؤال، ممنوع است. ﴿فلا تسئلنی... حتیٰ

احدث لك﴾

۱۳- تمام کارهای انبیا، با دلیل، منطق و حکیمانه است. ﴿احدث لك منه ذکراً﴾

۱۴- استاد و مربی باید از ذهن شاگردان، ابهام زدایی کند. ﴿حتىٰ احدث لك منه ذکراً﴾

﴿۷۱﴾ فَأَنْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ

أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا

پس آن دو (موسی و خضر) به راه افتادند، تا آنکه سوار کشتی شدند.

(خضر) آن را سوراخ کرد. موسی (از روی اعتراض یا تعجب) گفت: آیا آن

را سوراخ کردی تا سرنشینان آن را غرق کنی؟ راستی که کار ناروایی

انجام دادی!

﴿۷۲﴾ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا

(خضر) گفت: آیا نگفتم تو هرگز نمی توانی همراه من شکیبا باشی؟

نکته‌ها:

□ «خرق» به معنای پاره کردن چیزی از روی فساد و بدون مطالعه است. کلمه‌ی «امر» به کار

مهم شگفت آور یا بسیار زشت گفته می‌شود.

پیام‌ها:

۱- در آموزش، زمان را از دست ندهید. ﴿فانطلقا﴾ (حرف «ف» نشانه فوریت است)

۲- همراهی افراد، گاهی تا پایان راه نیست. همسفر اوّل موسی، در ادامه راه با آنان

نبود و موسی و خضر، دو نفری به راه افتادند. ﴿فانطلقا﴾ و نفرمود: ﴿فانطلقوا﴾

- ۳- فراگیری علم، محدود به زمان و مکان و وسیله‌ی خاصی نیست. ﴿رکبا فی السفینة﴾ (در دریا و سوار بر کشتی و در سفر هم می‌توان آموخت.)
- ۴- اگر علم و حکمت کسی را پذیرفتیم باید در برابر کارهایش، حتی اگر به نظر ما عجیب آید، سکوت کنیم. ﴿السفینة خرقها﴾
- ۵- گاهی لازمه‌ی آموزش، خراب کردن است. ﴿خرقها﴾
- ۶- هنگام خطر، هر کسی خود و منافع خود را می‌بیند، ولی انبیا به فکر دیگرانند. ﴿لتغرق اهلهما﴾ و نفرمود: ﴿لتغرقنا﴾
- ۷- سوراخ کردن کشتی، به ظاهر هم تصرف بی‌اجازه در مال دیگری بود، هم زیان و خسارت رساندن بی‌دلیل به مال و جان خود و دیگران، لذا حضرت موسی اعتراض کرد. ﴿شیئاً إمرأ﴾

﴿۷۳﴾ قَالَ لَا تَأْخُذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا

(موسی) گفت: مرا به خاطر فراموشی‌ام مؤاخذه مکن و از این کارم بر من سخت مگیر.

﴿۷۴﴾ فَأَنْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتَنِي نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَّقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا

پس به راه خود ادامه دادند تا به نوجوانی برخورد کردند، پس خضر او را کشت. موسی گفت: آیا بی‌گناهی را بدون آنکه کسی را کشته باشی، کشتی؟ به راستی کار زشت و منکری انجام دادی!

نکته‌ها:

- نه انبیا فراموشکارند، نه فراموشی قابل انتقاد و مؤاخذه است. بنابراین در جمله‌ی «لا تأخذنی بما نسیت»، مراد از نسیان، رها کردن قرار تبعیت و سکوت، به دلیل کارهایی بود که به نظر موسی خلاف شرع می‌آمد.

□ «ارهاق»، هم به معنای فراگیر شدن با قهر و غلبه است و هم به تکلیف کردن به کار سخت گفته می‌شود.

□ از کلمه‌ی «غلام» و «زکیّة» استفاده می‌شود که نوجوان به تکلیف نرسیده بود. کلمه «نُکْر» از «امر» شدیدتر است، زیرا در مورد سوراخ کردن کشتی فرمود: «شیئاً امرأ»، ولی در مورد کشتن نوجوان فرمود: «شیئاً نُکراً».

پیام‌ها:

- ۱- معلّم و استاد می‌تواند شاگرد خود را مؤاخذه کند. ﴿لاتؤاخذنی﴾
- ۲- در تعلیم و تربیت نباید کار را بر شاگردان سخت گرفت. ﴿لاترهقنی من امری عسراً﴾
- ۳- معلّم و استاد، پس از پذیرش اشتباه و عذرخواهی شاگرد، تعلیم و ارشاد را ادامه دهد. ﴿فانطلقا﴾
- ۴- معلّم باید شاگرد را به تدریج با معارف آشنا کند. ﴿فانطلقا﴾ (موسی گام به گام با اسرار آشنا می‌شود.)
- ۵- مراعات محکّمات، مهم‌تر از تعهدات اخلاقی است. ﴿أقتلت نفساً زکیّة﴾ موسی به خاطر اینکه قتل را از منکرات می‌دانست، نهی از منکر را برخورد لازم دید و نهی کرد و از تعهد اخلاقی که داده بود، دست برداشت.
- ۶- قانون قصاص، در دین موسی نیز بوده است. ﴿أقتلت نفساً زکیّة بغير نفس﴾
- ۷- گاهی آنچه نزد کسی «معروف» است، نزد دیگری «منکر» جلوه می‌کند. ﴿جئت شیئاً نُکراً﴾

جزء ۱۶ ﴿﴾

﴿۷۵﴾ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا

گفت: آیا نگفتمت که نمی توانی همپای من صبر کنی؟

﴿۷۶﴾ قَالَ إِنْ سَأَلْتَهُ عَن شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِن

لَدُنِّي عُذْرًا

(موسی) گفت: اگر از این پس چیزی از تو پرسیدم، دیگر با من همراه مباش، قطعاً از سوی من معذور خواهی بود (و اگر رهایم کنی حق داری).

نکته‌ها:

□ پیامبر ﷺ فرمودند: اگر موسی صبر می‌کرد، عجایب بیشتری از خضر می‌دید. (۱)

پیام‌ها:

- ۱- اولیای خدا در تحمّل علم و ظرفیت، در یک درجه نیستند. ﴿لَنْ تَسْتَطِيعَ﴾
- ۲- سه بار آزمایش و مهلت دادن، برای شناخت خصلت‌ها کافی است. ﴿إِنْ سَأَلْتَهُ عَن شَيْءٍ بَعْدَهَا﴾
- ۳- اگر با کسی تضادّ فکری داریم و یکدیگر را درک نمی‌کنیم، بی آنکه مقاومت کنیم از هم جدا شویم. ﴿فَلَا تُصَاحِبْنِي﴾
- ۴- اعتراض‌های موسی به خاطر ابهام‌هایی بود که در کار خضر می‌دید و جنبه‌ی سؤال داشت. ﴿إِنْ سَأَلْتَهُ﴾
- ۵- درباره‌ی عملکرد خود، رأی منصفانه بدهیم. ﴿فَلَا تُصَاحِبْنِي﴾ موسی مسئولیت بی‌صبری خود را بر عهده گرفت.
- ۶- وقتی از کسی جدا می‌شویم، ادب را مراعات کنیم. ﴿فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِن

۱. تفسیر طبری و ابوالفتوح.

لَدُنِّي عَذْرًا ﴿

۷- هر جدایی، نشانه‌ی کینه و عقده و غرور و تکبر نیست. ﴿قَدْبَلَعْتَ مِنْ لَدُنِّي عَذْرًا﴾

﴿۷۷﴾ فَاَنْطَلَقَا حَتَّىٰ اِذَا اَتَيَا اَهْلَ قَرْيَةٍ اَسْتَطْعَمَا اَهْلَهَا فَاَبَوْا اَنْ
يُضَيِّقُوهُمَا فَوْجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ اَنْ يَنْقُصَ فَاَقَامَهُ قَالَ لَوْ
شِئْتُ لَتَّخَذْتُ عَلَيْهِ اَجْرًا

پس آن دو به راه خود ادامه دادند تا به اهل یک آبادی رسیدند، از اهل آنجا
غذا خواستند، آنان از مهمان کردن آن دو سرباز زدند. پس آن دو در آنجا
دیواری را یافتند که در حال ریزش بود. خضر، دیوار را برپا کرد. (موسی
با تعجب) گفت: اگر می‌خواستی برای این کار مزد می‌گرفتی!

نکته‌ها:

□ مردم از دادن غذا به موسی و خضر امتناع کردند، ولی خضر به تنهایی دیوار خراب را
مجانی تعمیر کرد.

پیام‌ها:

- ۱- هر دوره‌ی آموزشی، نیاز به حرکت دارد و تنوع در مکان برای آموزش‌های
جدید، یک ارزش است. ﴿فَانطَلَقَا﴾
- ۲- ملّتی که سقوط اخلاقی کند، از دادن نان به پیامبر اولوالعزم هم خودداری
می‌کند. ﴿اَبَوْا اَنْ يُّضَيِّقُوهُمَا﴾ (البته این در صورتی است که آنان را می‌شناختند.)
- ۳- آنان که از مهمانانی غریب پذیرایی نکنند، قابل نکوهش‌اند. ﴿فَاَبَوْا...﴾
- ۴- بی‌اعتنایی و بی‌مهری مردم، در کار ما تأثیر منفی نگذارد. ﴿فَاَبَوْا اَنْ يُّضَيِّقُوهُمَا﴾
- ۵- انبیا گاهی در شدت نیاز به سر می‌بردند. ﴿اَسْتَطْعَمَا﴾
- ۶- گرچه نیازمندان به حداقل قناعت کنند، ولی کرامت انسانی می‌گوید که در حدّ
ضیافت پذیرایی کنید. ﴿اَسْتَطْعَمَا... يُّضَيِّقُوهُمَا﴾

- ۷- لازم نیست مهمان همیشه آشنا باشد، از مهمان غریب و ابن السبیل هم باید پذیرایی کرد. ﴿فَابُوا أَنْ يَضِيفُوهُمْ﴾
- ۸- باید نواقص را اصلاح و تعمیر کرد، نه آنکه هر چیز عیب دار را بی ارزش پنداشت و از آن دست کشید. ﴿فوجدوا فيها جداراً... فاقامه﴾
- ۹- اولیای الهی اهل کینه و انتقام نیستند. گرچه آنان را مهمان نکردند، ولی خضر به آنان خدمت کرد. ﴿ابوا أن يضيفوهم - فاقامه﴾
- ۱۰- پیامبران بر مال و جان مردم ولایت دارند که هرگونه تصرف کنند و نیاز به کسب اجازه از مالک ندارند. ﴿فاقامه﴾
- ۱۱- همه جا منطقی «اول معاش سپس کار» و «اول تأمین سپس تمکین»، درست نیست. پیامبر گرسنه، مجانی کارگری می کند. ﴿ابوا... فاقامه﴾ وقتی نیاز را دیدیم، دست به کار شویم و منتظر دعوت و بودجه و همکار و آیین نامه نباشیم. ﴿جداراً، فاقامه﴾
- ۱۲- کار کردن برای خدا بدون گرفتن مزد، عیب نیست. ﴿فاقامه﴾
- ۱۳- وقتی کاری را مفید و لازم تشخیص دادیم، به انتقاد این و آن کاری نداشته باشیم. ﴿لتخذت عليه اجراً﴾
- ۱۴- کار کردن و مزد گرفتن و اجیر شدن ننگ نیست. ﴿لتخذت عليه اجراً﴾
- ۱۵- اولیای خدا برای پول کار نمی کنند. ﴿لو شئت لتخذت عليه اجراً﴾
- ﴿۷۸﴾ قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا

(خضر) گفت: این (بار) جدایی میان من و توست، بزودی تو را از تأویل و راز آنچه نتوانستی بر آن صبر کنی آگاه خواهم ساخت.

نکته‌ها:

□ «تأویل» به معنای ارجاع و بازگشت دادن است و به هرکاری که به هدف برسد یا پرده از

اسراری بردارد گفته می‌شود.

□ جدایی خضر از موسی به پیشنهاد خود موسی بود که گفت: «إِنْ سَأَلْتِكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تَصَاحِبْنِي» و زمینه‌ی آن را با سؤال‌ها و اعتراض‌های مکرر و تنها گذاشتن او در ساختن دیوار فراهم کرد.

□ از موسی پرسیدند: سخت‌ترین لحظاتی که بر تو گذشت، کدام لحظه بود؟ گفت: با آنکه از فرعونیان تهمت‌ها شنیدم و از بنی‌اسرائیل بهانه‌جویی‌ها دیدم، ولی دشوارترین زمان، آن لحظه‌ای بود که خضر گفت: «هَذَا فِرَاقٌ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ».^(۱)

بگذار تا بگریم، چون ابر در بهاران کز سنگ ناله خیزد، روز وداع یاران

پیام‌ها:

- ۱- هر کس قدر وصال را نداند، گرفتار فراق خواهد شد. ﴿هَذَا فِرَاقٌ...﴾
- ۲- به کوچک‌ترین انتقادی یاران خود را از دست ندهیم. خضر بعد از چند مرحله فرمود: ﴿هَذَا فِرَاقٌ...﴾
- ۳- هر چه سریعتر ابهام ذهنی دیگران را بر طرف کنید. ﴿سَأْتِبُكَ﴾
- ۴- با تعلیم حکمت، ظرفیت افراد را افزایش دهیم. ﴿سَأْتِبُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ...﴾
- ۵- حوادث ظاهری، گاهی جنبه‌ی باطنی هم دارد. ﴿تَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا﴾

﴿۷۹﴾ أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينٍ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ

أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا

اما آن کشتی (که سوراخ کردم) از آن بینوایانی بود که در دریا کار می‌کردند. خواستم آن را معیوبش کنم، (چون) در کمین آنان پادشاهی بود که غاصبانه و به زور، هر کشتی (سالمی) را می‌گرفت.

۱. محجة البيضاء و تفسیر ابوالفتوح.

نکته‌ها:

- «وراء» به هر مکان پنهانی و پوشیده گفته می‌شود؛ خواه آن مکان روبروی انسان باشد، یا پشت سر او.
- آنچه را انسان مشاهده می‌کند، یک چهره‌ی ظاهری امور است که چه بسا برای آن، چهره‌ی باطنی نیز وجود داشته باشد. ظاهر کارهای خضر در دیدگاه حضرت موسی کار خلاف بود، ولی در باطن آن، راز و رمز و حقیقتی نهفته بود.
- حضرت خضر، کشتی را به گونه‌ای سوراخ نکرد که آب در آن رفته و بدون استفاده یا سبب غرق شود، بلکه آن را معیوب ساخت. چه بسا عیب‌ها و نواقصی که مصلحت‌ها در آن است. صائب تبریزی می‌گوید:
- بسا شکست کز آن کارها درست شود کلید رزق گدا پای لنگ و دست شل است
- معیوب کردن کشتی برای آن بود که به دست آن پادشاه ستمگر نیفتد و آن بینوایان، بینواتر نشوند. در واقع دفع آفسد به فاسد بود، که این کار همه کس نیست و تشخیص اهم و مهم کار دین شناسان عمیق است.
- اهل بیت علیهم‌السلام، گاهی برخی یاران خالص خود را در حضور دیگران نکوهش و عیبجویی می‌کردند، تا مورد سوءظن حکومت ستمگر قرار نگیرند و جانشان سالم بماند. چنان که امام صادق علیه‌السلام از زراره انتقاد علنی کرد تا از آزار عباسیان درامان باشد، سپس به او پیام داد که برای حفظ جان تو چنین کردم. آنگاه این آیه را تلاوت کردند: «اما السفینة...» و فرمودند: تو بهترین کشتی این دریایی که طاغوت در پی تو و مراقب توست.^(۱)
- کسانی پا به دنیای اسرار گذاشته و به باطن اشیا آگاه می‌شوند که از مرحله‌ی ظاهر گذشته باشند، همچون موسی علیه‌السلام که عالم به شریعت بود و به آن عمل می‌کرد، در دوره‌ی همراهی با خضر، به اسرار باطنی نیز آگاه شد.

۱. تفسیر نورالثقلین.

پیام‌ها:

- ۱- مراعات نظم در شیوه‌ی آموزش مهم است. سؤال اول از شکستن کشتی بود، ابتدا پاسخ همین سؤال مطرح می‌شود. ﴿أَمَّا السَّفِينَةُ﴾
- ۲- اسرار ناگفته و راز کارها، روزی آشکار می‌شود. ﴿أَمَّا السَّفِينَةُ﴾
- ۳- شخص حکیم، هرگز کار لغو نمی‌کند و اعمالش براساس حکمت و مصلحت است.^(۱) ﴿أَمَّا السَّفِينَةُ﴾
- ۴- افراد متعهد، باید حافظ حقوق و اموال محرومان باشند. ﴿فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ...﴾
- ۵- اولیای خدا دلسوز مساکین و محرومانند. ﴿لِمَسَاكِينَ﴾
- ۶- چه بسا کسانی با داشتن سرمایه و کار، باز هم درآمدشان برای مخارجشان کافی نباشد و از نظر قرآن، مسکین محسوب شوند. ﴿مَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ﴾
- ۷- مشارکت در سرمایه و کار، عقد قانونی و در ادیان قبل نیز بوده است. ﴿مَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ﴾
- ۸- باید حاکمان غاصب را از دست‌یابی به اموال مردم محروم کرد. ﴿أَعْيِبَهَا... مَلِكٌ يَأْخُذُ﴾
- ۹- دفع افسد به فاسد جایز و رعایت اهمّ و مهم لازم است. ﴿أَعْيِبَهَا... مَلِكٌ يَأْخُذُ﴾
- ۱۰- طاغوت‌ها به کم‌راضی نیستند. به فقرا و سرمایه‌های اندک هم رحم نمی‌کنند. ﴿يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ﴾
- ۱۱- هر چند کار خضر به فرمان خدا بود، ﴿مَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي﴾ اما برای رعایت ادب، عیب‌دار ساختن کشتی را به خود نسبت داد. ﴿أَعْيِبَهَا﴾
- ۱۲- کار پیامبران معمولاً براساس قوانین ظاهری است، اما وظیفه‌ی خضر، براساس واقعیّات بود. ﴿أَرَدْتُ أَنْ أُعْيِبَهَا... مَلِكٌ يَأْخُذُ﴾

۱. گر خضر، در بحر کشتی را شکست صد درستی، در شکست خضر هست (مولوی)

﴿۸۰﴾ وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهَقَهُمَا طُغْيَانًا
وَكُفْرًا

و اما نوجوان (که او را کشتیم) پدر و مادرش هر دو مؤمن بودند. ترسیدیم که او آن دو را به کفر و طغیان وادارد.

﴿۸۱﴾ فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاءً وَ أَقْرَبَ رُحْمًا

(از این رو) خواستیم که پروردگارشان به جای او (فرزندى) پاک‌تر و بهتر و با محبت‌تر به آن دو بدهد.

نکته‌ها:

- «ارهاق» به معنای وادار کردن دیگری به کاری است که انجام آن برای او دشوار و طاقت‌فرسا باشد.
- در حدیث آمده است: خداوند به جای آن پسر، دختری به آن دو مؤمن داد که از نسل او هفتاد پیامبر پدید آمدند.^(۱)
- گاهی فرزند، سبب انحراف و کفر والدین می‌شود، «خشینا أن یرهقهما...» گاهی هم والدین فطرت پاک و توحیدی فرزند را به کفر و آیین‌های انحرافی می‌کشانند.
- چنانکه پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: هر فرزندی، به طور فطری خداشناس و مؤمن است، مگر آنکه پدر و مادر او را تغییر دهند.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- اولیای خدا کار لغو و بی‌جهت نمی‌کنند، گرچه در ظاهر خلاف به نظر آید.
﴿اما الغلام﴾
- ۲- مرگ فرزند، بهتر از آن است که بد عاقبت و موجب فساد و طغیان شود.

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. «کلّ مولود یولد علی الفطرة حتّی یكون ابواه یهودانه و ینصرانه». بحار، ج ۳، ص ۲۸۲.

﴿یرهقها طغیاناً و کفراً﴾

- ۳- خداوند به پدر و مادر با ایمان، عنایت خاص دارد. ﴿ابواه مؤمنین فخشینا﴾
- ۴- گاهی جسم باید فدای فکر بشود. فرزند کشته می شود تا ایمان پدر و مادر محفوظ بماند. ﴿خشینا ان یرهقها﴾
- ۵- باید فتنه ها را پیش بینی کرد و از ریشه خشکاند. ﴿خشینا ان یرهقها﴾
- ۶- طغیان و سرکشی زمینه ی کفر است. (طغیان) قبل از «کفر» آمده است.
- ۷- اراده ی مردان خدا، اراده ی خداست. ﴿اردنا ان یبدلها﴾
- ۸- اولیای خدا هم مسئولیت دارند و هم در اندیشه ی آینده ی مردم می باشند. ﴿اردنا ان یبدلها﴾
- ۹- گاهی دلیل گرفتار شدن مؤمنین به بعضی ناگواری ها، حفظ ایمان و عقیده خود آنان است. ﴿یبدلها خیراً منه﴾
- ۱۰- اگر خداوند چیزی را از مؤمن گرفت، بهتر از آن را به او می دهد. ﴿یبدلها ربها خیراً منه﴾
- ۱۱- از بین رفتن فرزند ناصالح و جایگزینی آن با فرزند صالح، جلوه ای از ربوبیت خداوند است. ﴿یبدلها ربها خیراً منه﴾
- ۱۲- تنها پاکی و صلاح فرزندان کافی نیست، باید نسبت به پدر و مادر مهربان باشند. ﴿زکوة و اقرب رحماً﴾
- ۱۳- آنچه ارزش است، سلامت، پاکی و محبت به والدین است، نه دختر یا پسر بودن فرزند. ﴿زکوة و اقرب رحماً﴾

﴿ ۸۲ ﴾ وَ أَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ
 كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَ
 يَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ
 تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا

و اما آن دیوار، از آن دو نوجوان یتیم در آن شهر بود و زیر آن دیوار، گنجی برای
 آن دو بود و پدرشان مردی صالح بود. پس پروردگارت اراده کرد که آن دو به حد
 رشد (و بلوغ) خود برسند و گنج خویش را که رحمتی از سوی پروردگارت بود
 استخراج کنند و من این کارها را خودسرانه انجام ندادم. این بود تأویل و راز آنچه
 نتوانستی بر آن صبر و شکیبایی ورزی.

نکته‌ها:

- پیامبر اکرم ﷺ در روایتی فرمودند: آن گنج، کلماتی حکیمانه بود که بر صحیفه‌ای از طلا
 نوشته شده بود. مضمون آن حکمت‌ها این بود: تعجب از کسی که ایمان به تقدیر الهی
 دارد، چرا محزون می‌شود؟! شگفت از کسی که یقین به مرگ دارد، چرا شاد است، یقین به
 حساب دارد، چرا غافل است، یقین به رزق دارد، چرا خود را به زحمت بیش از اندازه
 می‌اندازد و یقین به دگرگونی دنیا دارد، چرا به آن اطمینان می‌کند؟!^(۱)
- طبق احادیث، لطف و رحمت خدا مخصوص فرزندان بی‌واسطه نیست، بلکه در نسل‌های
 بعدی هم تأثیر دارد و نیکوکاری اجداد، موجب عنایت خدا به ذریه‌ی آنان می‌شود.^(۲)
- امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند به موسی وحی کرد: من فرزندان را به خاطر خوبی پدران
 پاداش می‌دهم. سپس فرمود: اگر به ناموس مردم خیانت کنید، به ناموس شما خیانت
 می‌شود. «کما تدین تدان».^(۳)
- یک جا فرزند به خاطر حفظ ایمان والدین کشته می‌شود، و در جای دیگر به خاطر صالح

۱. تفسیر مجمع البیان.

۲. تفسیر نورالثقلین.

۳. تفسیر نورالثقلین.

بودن پدر، پیامبری کارگری می‌کند تا سرمایه به دست فرزند برسد.

□ وقتی بعضی به امام مجتبی علیه السلام به خاطر صلح با معاویه اعتراض کردند، فرمود: مگر نمی‌دانید خضر برای مصلحت، کشتی را سوراخ کرد و نوجوانی را کشت و کارهای او مورد غضب موسی قرار گرفت؟ ای مردم! اگر صلح را نمی‌پذیرفتم همه‌ی شیعیان روی زمین نابود می‌شدند. «لولا ما أتیت لما ترك من شيعتنا على وجه الارض احداً الا قتل». ^(۱)

□ «قریة» و «مدینة» هردو به یک معنی می‌باشد. چنانکه در آیه‌ی ۷۷ فرمود: «أتيا اهل قرية» در اینجا می‌فرماید: «فی المدینة».

□ «أشد»، جمع «شدة»، و «یبلغا أشدهما» یعنی تا آنان به تمام رشد خود برسند.

پیام‌ها:

- ۱- کودک نابالغ نیز می‌تواند مالک باشد، اما شرط تصرف در اموال، توانمندی و رشد است. ﴿کنز لهما، حتی یبلغا أشدهما﴾
- ۲- ذخیره‌سازی ثروت برای فرزندان، جایز است. ﴿کنز لهما و کان ابوهما صالحاً﴾ ولی زراندوزی اگر بدون انفاق باشد ممنوع است.
- ۳- حفظ اموال یتیمان، واجب است. ﴿لغلامین یتیمین﴾
- ۴- کارهای خوب پدر، در زندگی فرزندان اثر دارد. ﴿ابوهما صالحاً﴾
- ۵- خضر، پیامبر بوده است. ﴿ما فعلته عن امری﴾
- ۶- گاهی حوادث دارای تحلیل و تفسیر عمیق و در مسیر رشد انسان است. هدف از این دوره‌ها، رشد موسی بود. ﴿أراد ربك، رحمةً من ربك﴾
- ۷- در برابر خدا باید مؤدبانه سخن گفت. حضرت خضر آنجا که سخن از عیب و نقص است، به خود نسبت می‌دهد، ﴿أردت أن أعيبها﴾ و آنجا که محدودی کار الهی است، به خدا نسبت می‌دهد. ﴿أراد ربك أن یبلغا أشدهما﴾
- ۸- اراده‌ی اولیای خدا، اراده‌ی خداست. ﴿أردت، أردنا، أراد ربك﴾

۱. تفسیر نورالثقلین.

﴿ ۸۳ ﴾ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا

و از تو درباره ذوالقرنین می پرسند. بگو: به زودی از او یادی بر شما خواهم کرد.

نکته‌ها:

□ «قَرْن» دو معنا دارد: یکی دوران طولانی و دیگری به معنای شاخ حیوان، و ذوالقرنین را از آن جهت بدین وصف نامیده‌اند که یا حکومت طولانی داشته و یا آنکه دو رشته موی خود را مثل دو شاخ می‌بافته و یا روی کلاه او دو شاخک قرار داشته است. همچنین ممکن است مراد از «قَرْنِین» شرق و غرب جهان باشد،^(۱) که چون او به تمام شرق و غرب عالم سلطه پیدا کرده بوده «ذوالقرنین» نامیده شده است. امام باقر علیه السلام فرمودند: «ذوالقرنین» پیامبر نبود، لیکن مرد صالحی بود که خدا او را دوست می‌داشت و او قوم خود را به تقوا سفارش می‌کرد. مردم بر یک طرف سر او ضربه‌ای وارد کردند و او تا مدتی ناپدید شد، پس از آن به سوی مردم بازگشت و دعوت خود را تکرار کرد، مردم به سمت دیگر سر او ضربه‌ای زدند. آنگاه امام فرمود: در میان شما نیز شخصی با این خصوصیات است.^(۲) بنابراین به خاطر این دو ضربه به ذوالقرنین معروف بوده است.

□ تفسیر نمونه با توجه به اظهارات چند مورخ یونانی و چند فراز از تورات (کتاب اشعیا، فصل ۴۶، شماره‌ی ۲۸ و ۱۱) و کشف مجسمه‌ی کورش در قرن نوزدهم میلادی که تاجی با دو شاخ بر سر داشت، ذوالقرنین را با کورش بیشتر تطبیق می‌دهد، ولی مرحوم شعرانی، در حاشیه تفسیر ابوالفتوح، ذوالقرنین را همان اسکندر مقدونی می‌داند که از سیزده سالگی شاگرد ارسطو بوده است، و صاحب تفسیر المیزان او را همان کورش می‌داند. به هر حال در اینکه ذوالقرنین چه مدّت حکومت کرده و نام واقعی او چیست و چند سال عمر کرده و آیا بشر بوده یا فرشته، پیامبر یا عبد صالح؟ اسکندر بوده یا کورش؟ چرا

۱. چنانکه عربها می‌گویند: «قرنی الشمس» یعنی دو شاخ آفتاب که مراد شرق و غرب عالم است.

۲. تفسیر نورالتقلین؛ کمال‌الدین صدوق.

ذوالقرنین نام دارد؟ امکاناتش چه بوده، محدوده‌ی حکومتش کجا بود؟ طول و عرض و مشخصات سدی که ساخت چه بود؟ چه زمانی بود؟ آیا این سدّ همان دیوار چین است یا نه؟ سخنان بسیاری بیان شده و بحث در جزئیات آن چندان مفید نیست. باید دنبال هدف‌ها رفت، نه مسائل جزئی که در آنها هیچ رشدی نیست.

پیام‌ها:

- ۱- انبیا مرجع مردم و پاسخگوی سؤالات آنان بوده‌اند. ﴿يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْقَرْنَيْنِ﴾
- ۲- رهبر و مبلغ دینی باید با تاریخ و حوادث مهم آشنا باشد. ﴿يَسْئَلُونَكَ...﴾
- آنکه پیشوای مردم شد، از او سؤالات مختلفی می‌کنند، چنانکه در آیات دیگر سؤال از روح مطرح است.
- ۳- سؤالات بجا و منطقی مردم را بی‌پاسخ نگذاریم. ﴿سَأَلُوا﴾
- ۴- در پاسخ سؤالات، شتابزده جواب ندهیم. ﴿سَأَلُوا﴾
- ۵- تاریخ و بازگویی آن، به اندازه‌ای که در آن تذکر و عبرت باشد ارزشمند است. ﴿سَأَلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا﴾
- ۶- پرسش‌های مردم، زمینه‌ی نزول بعضی از آیات بوده است. ﴿يَسْئَلُونَكَ... قُل...﴾

﴿۸۴﴾ إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا

همانا ما در زمین به او (ذوالقرنین) قدرت دادیم و از هر چیزی وسیله‌ای به او عطا کردیم.

﴿۸۵﴾ فَأَتْبَعَ سَبَبًا

پس او در پی سبب رفت (و سفر خود را آغاز کرد).

نکته‌ها:

□ در دعایی که حضرت علی عليه السلام تعلیم آن جوان بلخی داد، (دعای مشلول) می‌خوانیم: «یا من نصر ذی القرنین علی ملوک الجابرة» ای خدایی که ذوالقرنین را بر پادشاهان ستمگر

پیروز کردی. و در حدیثی آن حضرت، ذوالقرنین را کسی می‌داند که نشانه‌ی پادشاهی و نبوت داشته و به همه چیز، آگاهی داشته تا حق را از باطل بشناسد و خداوند شهرها و دلها را تسلیم او گرداند.^(۱)

□ ذوالقرنین و سلیمان، دو مؤمن بودند که حاکم زمین شدند و بخت النصر و نمرود دو کافر که حاکم زمین شدند.^(۲)

□ قدرتی را که خداوند به اولیای خویش می‌دهد، (همچون حضرت سلیمان و یوسف و برخی مؤمنان) برای استفاده در راه خداست. قرآن درباره بندگان خوب خدا می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ ان مَكْنَاهُمْ فِي الْاَرْضِ اَقَامُوا الصَّلَاةَ...﴾^(۳) آنان کسانی هستند که اگر تمکن و قدرت به آنان دهیم به اقامه‌ی نماز و پرداخت زکات و احیای امر به معروف و نهی از منکر می‌پردازند. و از کسانی که از قدرت خود در مسیر ناحق استفاده کنند، انتقاد کرده و می‌فرماید: ﴿كَمْ اَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ مَكْنَاهُمْ فِي الْاَرْضِ﴾^(۴) چه بسیار کسانی را که پیش از شما هلاک کردیم، زیرا از قدرت و حکومت خود سوءاستفاده می‌کردند.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند بر همه‌ی هستی و اسباب طبیعی، حاکم است و به هر کس بخواهد مکتت و قدرت می‌دهد. ﴿مَكْنَاهُمْ﴾ ولی بهره‌وری صحیح، در سایه‌ی حسن نیت و حسن تدبیر انسان است. ﴿فَاتَّبِعْ سَبِيًّا﴾
- ۲- گاهی خداوند همه‌گونه امکانات را در اختیار بعضی قرار می‌دهد. ﴿مَكْنَاهُمْ... آتِيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبِيًّا﴾
- ۳- نظام طبیعی، نظام سبب و مسبب است و هر چیزی سببی دارد که باید آن را شناخت و در پی آن رفت. ﴿مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبِيًّا فَاتَّبِعْ سَبِيًّا﴾ بندگان خاص خدا نیز باید به وسیله‌ی اسباب و امکانات طبیعی، اهداف حق را دنبال کنند.

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر نورالثقلین. ۳. حج، ۴۱.

۴. انعام، ۶.

۴- مهم‌تر از داشتن امکانات و قدرت، خوب استفاده کردن است. ﴿آتیناه...سبباً فأتبع سبباً﴾

۵- ذوالقرنین علاوه بر داشتن امکانات، از دانش بکارگیری اسباب نیز برخوردار بود. ﴿فأتبع سبباً﴾

﴿۸۶﴾ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّمَا أَنْتَ تُعَذِّبُ وَإِنَّمَا أَنْتَ تُتَّخَذُ فِيهِمْ حُسْنًا

تا آنگاه که به (منطقه‌ی) غروب خورشید رسید، چنان یافت که آن در چشمه‌ای تیره و گل‌آلود فرو می‌رود و نزد آن قومی را یافت. گفتیم: ای ذوالقرنین! یا آنها را عذاب می‌کنی یا میان آنان راه نیکی پیش می‌گیری (و همه را می‌بخشایی).

نکته‌ها:

□ «حَمِئَةٌ»، به گل سیاه بدبو، لجن و گل داغ گفته می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبران و اولیای الهی برای حل مشکلات و نجات مردم، شخصاً قیام و اقدام می‌کردند و تنها به دعا اکتفا نمی‌کردند. ﴿بلغ مغرب الشمس﴾
- ۲- جهانگردی با شناخت و هدف، مورد تأیید است. ﴿حتى اذا بلغ...﴾
- ۳- ذوالقرنین پیامبر بود. زیرا مورد خطاب الهی قرار گرفته است. ﴿قلنا یا ذوالقرنین﴾
- ۴- گاهی باید به مدیران و رهبران اختیاراتی را تفویض کرد. ﴿اما ان تعذب واما...﴾ (اولیای خدا از سوی پروردگار، دارای اختیاراتی هستند.)
- ۵- کفر در مغرب زمین، سابقه‌ای بس طولانی دارد. ﴿وجد عندها قوماً... ان تعذب﴾
- ۶- پیامبران نباید از مردم فاصله بگیرند. ﴿تتخذ فيهم حسناً﴾

﴿ ۸۷ ﴾ قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُّكْرًا

(ذوالقرنین) گفت: اما هر کس ستم کند، او را عذاب خواهیم کرد، سپس به سوی پروردگارش باز گردانده می‌شود، او هم وی را به عذابی که هرگز دیده و پسندیده نشده است، عذاب می‌کند.

﴿ ۸۸ ﴾ وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءٌ الْحُسْنَىٰ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ

أَمْرِنَا يُسْرًا

و اما هر کس ایمان آورده و عمل شایسته انجام دهد، پس پاداش بهتر برای اوست و برای او از سوی خود، آسانی مقرر خواهیم داد.

پیام‌ها:

- ۱- کفر و شرک، ظلم است. در مقابل ایمان، به جای شرک، ظلم به کار رفته است
﴿اَمَّا مَنْ ظَلَمَ... اَمَّا مَنْ آمَنَ﴾
- ۲- حکومت اسلامی حق دارد با مشرکان برخوردی تند داشته باشد. ﴿مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ﴾
- ۳- ذوالقرنین به امید توبه‌ی ستمگران بود و لذا در کیفر آنان شتابی نکرد. ﴿مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ﴾
- ۴- عذاب دنیا، مانع کیفر آخرت نیست. ﴿نُعَذِّبُهُ، فَيُعَذِّبُهُ﴾
- ۵- کیفر دنیوی، شناخته شده و معلوم است، ولی عذاب آخرت ناشناخته است.
﴿عَذَابًا نُّكْرًا﴾ یعنی هرگز دیده و شنیده نشده است.
- ۶- با نیکان و بدان نباید یکسان برخورد کرد، چه از موضع فرد، چه حکومت.
﴿اَمَّا مَنْ ظَلَمَ... اَمَّا مَنْ آمَنَ﴾
- ۷- ذوالقرنین، مجری دستورهای الهی بود. در آیه‌ی قبل به او سفارش برخورد نیکو شد: ﴿تَتَّخِذْ فِيهِمْ حَسَنًا﴾ و در اینجا فرمود: ﴿فَلَهُ جَزَاءٌ الْحُسْنَىٰ﴾

۸- رهبران الهی باید با قوانین آسان بر مردم حکومت کنند. ﴿سَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا﴾

۹- برخورد شدید با ستمگران و نرمش با مؤمنان، شیوهی رهبران الهی است. ﴿عَذَابًا نُّكَرًا... أَمْرِنَا يُسْرًا﴾

۱۰- وظیفه رهبر و حاکم الهی، اجرای عدالت و مبارزه با ظلم و آسان کردن مقررات اجتماعی است. ﴿عَذَابًا نُّكَرًا... أَمْرِنَا يُسْرًا﴾

۱۱- در تشویق و پاداش سرعت بگیرید، ولی در کیفر و عذاب عجله نکنید. حرف «سین» در ﴿سَنَقُولُ﴾ نشانه تسریع و حرف «سوف» نشانه تأخیر است.

﴿۸۹﴾ ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا

سپس (ذوالقرنین برای سفر دیگر) سبب (دیگری) را پیگیری کرد.

﴿۹۰﴾ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَلْ

لَهُمْ مِّنْ دُونِهَا سِتْرًا

تا آنکه به محلّ طلوع خورشید رسید، آن را چنان یافت که بر قومی طلوع می‌کند که جز خورشید برای آنان پوشش و سایه‌بانی قرار نداده بودیم.

﴿۹۱﴾ كَذَٰلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا

و ما اینگونه به آنچه از امکانات و برنامه نزد او (ذوالقرنین) بود، احاطه داشتیم (و کارهایش زیر نظر ما بود).

نکته‌ها:

- ذوالقرنین، پس از سفری به سوی غرب و اقامه‌ی نظام عادلانه دینی در میان ساحل نشینان، سفری نیز به شرق کرد.
- مراد از اینکه جز خورشید، سایه‌بانی نداشتند، زندگی ابتدایی و بدون امکانات است. به

فرموده امام صادق علیه السلام: نه خانه‌سازی می‌دانستند، نه خیاطی. خورشید، بی‌مانع بر آنان می‌تابید به گونه‌ای که صورت‌های آنان سیاه شده بود.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- افراد صالح و متعهد، پیگیری و پشتکار دارند. ﴿ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا﴾
- ۲- مردان خدا، با داشتن همه نوع امکانات رفاهی، برای نجات محرومان و گسترش عدالت حرکت می‌کنند. ﴿ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا...﴾
- ۳- بازگو کردن سفرهای مردان خدا و برکات مترتب بر آن، ارزش و مایه‌ی درس و عبرت است. ﴿أَتْبَعَ سَبَبًا حَتَّىٰ إِذَا...﴾
- ۴- آنچه مهم است؛ هدایت و خدمت به مردم است، چه در شرق باشد چه در غرب. ﴿ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا...﴾
- ۵ - خداوند به افراد و نعمت‌های ویژه‌ای که به آنان عطا فرموده، آگاهی کامل دارد. ﴿أَحْطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا﴾ (بازگویی سفرهای ذوالقرنین و حوادث و گفتگوهای او با مردم، نمونه‌ای از احاطه‌ی علمی خداوند است).

﴿۹۲﴾ ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا ﴿۹۳﴾ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا

سپس (برای سفری دیگر از اسبابی که در اختیار داشت) سببی را پیگیری کرد. تا آنگاه که به میان دو سدّ (کوه) رسید، پشت آن دو کوه مردمی را یافت که گویا هیچ سخنی را نمی‌فهمیدند.

نکته‌ها:

□ با توجه به آیه بعد که مردم، ذوالقرنین را به کمال، قدرت، دلسوزی و لیاقت شناختند و ناامنی را مهم‌ترین مسئله تشخیص داده و حلّ آن را به دست ذوالقرنین دانستند و با او

۱. تفسیر نورالثقلین.

گفتگو کردند. بنابراین مراد از جمله «لایکادون یفقهون قولا» این است که فرهنگشان پایین بود. چنانکه در آیه‌ی ۷۸ سوره‌ی نساء می‌خوانیم: «فَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَایکادون یفقهون حدیثاً» چرا اینها هیچ سخن و گفتاری را نمی‌فهمند؟ که مراد آیه، آشنایی نداشتن با زبان و لهجه‌ی خاصی نیست، بلکه مراد این است که چرا در خط صحیح قرار نمی‌گیرند؟! □ در این سوره، سه ماجرا نقل شده است که در هر سه، حرکت و هجرت وجود دارد: هجرت اصحاب کهف، هجرت موسی برای دیدار خضر، هجرت ذوالقرنین؛ اولی هجرت برای حفظ ایمان است، دومی برای تحصیل دانش و سوّمی برای نجات محرومان می‌باشد.

پیام‌ها:

- ۱- قوانین حاکم بر طبیعت را باید کشف و بکار بست. ﴿ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَباً﴾
- ۲- هر حرکت و هدف و سفری، وسیله‌ای خاص نیاز دارد. جمله‌ی «أَتْبَعَ سَبَباً» برای هر حرکت و سفری تکرار شده است.
- ۳- برای مردان خدا، توقّف از فعالیت و فراغت و بازنشستگی معنی ندارد. ﴿ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَباً﴾
- ۴- پیشوای مردم باید به مناطق دیگر هم سرکشی کند و در جریان اوضاع قرار گیرد. ﴿حَقِّ إِذَا بَلَغَ ...﴾
- ۵- تا حرکت و کاوش نباشد، نیازها و واقعیّات شناخته نمی‌شود. ﴿إِذَا بَلَغَ ... وَجِدَ﴾
- ۶- خدمت به محرومان یک ارزش است، چه با فرهنگ باشند یا نباشند. ﴿لَایکادون یفقهون﴾

﴿۹۴﴾ قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّا يَا جُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ

نَجْعَلُ لَكَ خَرْجاً عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا

(آن مردم) گفتند: ای ذوالقرنین! همانا (قوم) یأجوج و مأجوج در این

سرزمین فساد می‌کنند، آیا ما برای تو خرج و هزینه‌ای قرار دهیم تا میان

ما و آنان سدّی ایجاد کنی (تا از شرّشان ایمن شویم)؟

نکته‌ها:

- «خراج» چیزی است که از زمین خارج می‌شود، و «خَرَج» به آنچه از مال خارج می‌گردد گفته می‌شود.
- مفسران و مورخان، با استفاده از قرائن موجود می‌گویند: مراد از یأجوج و مأجوج همان قبایل مغول و تاتار می‌باشند.
- در روایتی از امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم: ذوالقرنین قومی را یافت که به او گفتند: قوم یأجوج و مأجوج پشت این کوه هستند و هنگام برداشت محصول و میوه‌ها هجوم آورده و همه را غارت یا نابود می‌کنند، آیا ما برای تو سالیانه هزینه‌ای را قرار دهیم تا برای ما سدّی بسازی.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- هر جا مردم احساس نیاز کردند، سرمایه‌گذاری هم می‌کنند. ﴿فَهَلْ نُجْعَلُ لَكَ خَرْجًا﴾ در آیه‌ی ۷۷ این سوره مردم قطعه نانی به دو پیامبر خدا ندادند، ولی در این آیه، حاضرند سرمایه‌گذاری کلان کنند.
- ۲- اولیای خدا بهترین کسانی‌اند که می‌توانند ایجاد امنیت کنند و گره‌گشای مردم باشند. ﴿يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ... تَجْعَلْ بَيْنَنَا... سَدًّا﴾
- ۳- نیاز به امنیت بیش از مسکن و لباس است. ﴿نُجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ... سَدًّا﴾ (مردمی که در برابر خورشید، سایه‌بان و لباس نداشتند، از ذوالقرنین امنیت خواستند، نه پوشش.)
- ۴- در جوامع انسانی، امنیت و آسایش از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ﴿تَجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا﴾ لذا سخت‌ترین کیفرها نیز برای برهم‌زنندگان امنیت است.^(۲)
- ۵- حبس و محدود کردن تبهکاران، جایز است. ﴿سَدًّا﴾

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. اشاره به آیاتی که کیفر «مفسدین فی الارض» را بیان می‌کند.

﴿۹۵﴾ قَالَ مَا مَكَّنِي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ
وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا

(ذوالقرنین در پاسخ) گفت: آنچه پروردگارم در آن به من قدرت داده، (از کمک مالی شما) بهتر است. پس مرا با نیرویی کمک کنید تا میان شما و آنان سدّی محکم بسازم.

﴿۹۶﴾ آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا
حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا

پاره‌های آهن برای من بیاورید تا آنگاه که میان دو کوه (با انباشتن پاره‌های آهن) برابر شد، گفت: بدمید؛ تا وقتی که آن را (مانند) آتشی گرداند، گفت: مس گداخته و آب شده بیاورید تا روی آهن‌ها بریزم.

﴿۹۷﴾ فَمَا أَسْطَاعُوا أَن يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا

(پس از ساختن این دیوار آهنی، یاجوج و مأجوج) نتوانستند از آن بالا روند و نتوانستند در آن رخنه‌ای پدید آورند.

نکته‌ها:

- «رَدْم» به بستن شکاف، «صَدَف» به کناره و جانب، «قِطْر» به مس گداخته و «زُبُر» به قطعه‌های بزرگ آهنی گفته می‌شود.
- امام صادق علیه السلام فرمود: تقیه، سدّی میان شما و مخالفان است که قابل بالا رفتن از آن و سوراخ کردن نیست.^(۱)

۱. تفسیر نورالثقلین.

پیام‌ها:

- ۱- از دیدگاه اولیای الهی، همه‌ی امکانات از خداست. ﴿ما مکنی فیه ربّی﴾
- ۲- پیامبران برای رسالت و هدایت مردم، درخواست پول و مادیات از آنان نداشتند.^(۱) ﴿ما مکنی فیه ربّی خیر﴾
- ۳- امکانات مردمی را در راه مصالح آنان باید به کار گرفت. ﴿فاعینونی﴾
- ۴- برای رسیدن به هدف، علاوه بر طرح و تقاضا و بودجه، همّت و مشارکت مردمی نیز لازم است. ﴿اعینونی﴾
- ۵- گاهی به جای کمک‌های مالی باید نیروی انسانی را به کمک طلبید. ﴿فاعینونی﴾
- ۶- ترکیب آهن و مس (آلیاژ سازی)، ابتکار انبیاست. ﴿آتونی زُبرُالحدید... قِطراً﴾ (امروزه از نظر علمی، اهمّیت این ترکیب ثابت شده است.)
- ۷- محکم‌کاری و بی‌نقص انجام دادن کارها، شیوه‌ی انبیاست. ﴿فما أسطاعوا...﴾
سدّ ذوالقرنین چنان محکم و بزرگ بود که نمی‌توانستند آن را خراب کنند یا از آن بگذرند. ﴿أن یظہروه... له نَقَباً﴾
- ۸- در حلّ مشکلات اجتماعی، همیاری مردمی که صاحبان درد هستند، لازم است. (زیرا نشاط کاری بیشتر می‌شود، ارزش زحمات را می‌دانند و کم‌کاری نمی‌کنند.) ﴿فاعینونی... فما أسطاعوا...﴾
- ۹- رهبران لایق، به کمک علم، هنر، سوز و تعاون، از ساده‌ترین افراد و ابزار، بهترین کارها را تولید می‌کنند، بنابراین اگر مدیر لایق باشد، کارگران ساده مهم‌ترین پروژه‌ها را انجام دهند. ﴿فاعینونی... فما أسطاعوا...﴾

۱. در سوره‌ی شعراء، پنج مرتبه از قول پنج پیامبر نقل شده است که به مردم می‌گفتند: ما از شما پاداش مادی نمی‌خواهیم. پیامبر اسلام نیز مزد رسالت خود را محبت اهل بیت علیهم‌السلام قرار داد، که ثمره‌ی محبت و پیروی از آنان نیز به خود انسان بازمی‌گردد.

﴿۹۸﴾ قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِّن رَّبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ
وَعْدُ رَبِّي حَقًّا

(ذوالقرنین) گفت: این رحمت بزرگی از پروردگارم است (و تا موعد مقرر
پابرجاست) پس هرگاه وعده‌ی پروردگار من فرارسد، آن (سدّ) را خورد و
هموار می‌کند و وعده‌ی پروردگارم حقّ است.

نکته‌ها:

□ سدّ ذوالقرنین، نه دیوار چین است و نه موارد دیگر که گفته‌اند، چون اینها از آهن و
مس ساخته نشده‌اند. در سرزمین قفقاز در تنگه‌ی داریال، سدّی آهنین پیدا شده که نزدیک
آن نیز نهری به نام سائوس (به معنای کوروش) است، اینکه این همان سدّ باشد،
پذیرفتنی‌تر می‌نماید.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- مردان الهی، توفیقات خویش را از رحمت خداوند می‌دانند، و هرگز مغرور
نمی‌شوند. ﴿رحمة من ربّي﴾
- ۲- همه‌ی تلاش‌ها و تغییر و تحوّل‌ها برای پرورش و رشد انسان‌هاست. ﴿ربّي﴾
سه بار در آیه تکرار شده است.
- ۳- رحمت و ربوبیت الهی بهم پیوسته است. ﴿رحمة من ربّي﴾
- ۴- ایجاد امنیّت، رحمت الهی است. ﴿رحمة من ربّي﴾ ساخت سد برای امنیّت بود.
- ۵- قداست کار و تلاش، محکم کاری، همکاری مردم، مدیریت و صنعت، و
اهداف والا، همه مجموعه‌ای از الطاف الهی است. ﴿هذا رحمة من ربّي﴾
- ۶- با تأمین امنیّت مردم، بهتر می‌توان تبلیغ و ارشاد کرد و زمینه‌ی کارهای دیگر
فراهم می‌شود. ﴿رحمة ربّي... وعد ربّي حقا﴾ ذوالقرنین بعد از اتمام سدّ، مردم را با

۱. تفسیر نمونه.

مبدأ و معاد آشنا کرد.

- ۷- در آستانه‌ی قیامت، همه چیز خراب می‌شود. ﴿جعله دگّاء﴾
- ۸- محکم‌ترین دژهای بشر، در برابر اراده و قدرت خداوند متعال ناپایدار است. ﴿جعله دگّاء﴾
- ۹- مردان خدا با تکیه به لطف خدا پیشگویی می‌کنند. ﴿فاذا جاء وعد ربّي جعله دگّاء﴾
- ۱۰- محکم کاری را باید از اولیای خدا آموخت، سدی می‌سازند که تا آستانه‌ی قیامت پابرجاست. ﴿فاذا جاء وعد ربّي جعله دگّاء﴾
- ۱۱- هم باید کارهای دنیایی را بی‌خلل و استوار انجام داد، هم باید متذکر قدرت الهی و پوچی قدرت خود شد. ﴿فاستطاعوا... کان وعد ربّي حقّاً﴾
- ۱۲- رهبران الهی، هم دنیای مردم را آباد می‌کنند و هم آخرت آنان را متذکر می‌شوند. ﴿فاستطاعوا... کان وعد ربّي حقّاً﴾

﴿۹۹﴾ وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ

فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعاً

و در آن روز (پایان جهان)، مردم را رها می‌کنیم تا بعضی در بعضی همچون موج درآمیزند و (چون) در صور دمیده شود، همه را یکجا گرد خواهیم آورد.

﴿۱۰۰﴾ وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضاً

و آن روز، دوزخ را چنان که باید، بر کافران عرضه خواهیم کرد.

﴿۱۰۱﴾ الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنِ ذِكْرِي وَ كَانُوا

لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعاً

آنان که چشمانشان از یاد من در پرده‌ی غفلت بود و (از شدت تعصب و لجاجت) توان شنیدن (سخن حق) را نداشتند.

نکته‌ها:

□ اگر آیه ﴿تَرْکَنَّا...﴾ را در کنار آیه‌ی ﴿حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدْبٍ يَنْسِلُونَ وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ...﴾^(۱) قرار دهیم، به نظر می‌رسد که مسأله‌ی قوم یأجوج و مأجوج، مربوط به قیامت و گویا مقدمه‌ی آن است. یعنی پیش از قیامت، قوم یأجوج و مأجوج، آزاد و رها و مثل موج گسترده می‌شوند.

□ از امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه‌ی ﴿اعینهم فی غطاء عن ذکرى﴾ نقل شده که به مأمون فرمود: مراد از «ذکر» در این آیه علی بن ابی طالب علیه السلام است.^(۲)

□ مراد از چشم و گوش در آیه‌ی ۱۰۱، معرفت، بصیرت و شناخت است، یعنی چشم و گوش دل، نه عضو خاص در سر. زیرا قرآن گاهی کوری را به دل نسبت می‌دهد و می‌فرماید: ﴿مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى﴾^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- هر جا که امنیت هست از لطف اوست، اگر لحظه‌ای مردم را رها کند، جهان ناامن می‌شود. ﴿تَرْکَنَّا بَعْضُهُمْ...﴾
- ۲- شکسته شدن سدّ ذوالقرنین از نشانه‌های قیامت است. ﴿إِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي... نُفِخَ فِي الصُّورِ﴾
- ۳- پیش از قیامت، زمین توسط اقوامی به هرج و مرج کشیده می‌شود. ﴿تَرْکَنَّا... يَمُوجُ﴾ هر چند با ظهور امام زمان علیه السلام این هرج و مرج اصلاح می‌شود.
- ۴- راه شناخت، بیشتر به وسیله‌ی چشم و گوش است. آنان چشمشان در پرده بود و گوششان قدرت شنیدن حق را نداشت. و حق را نمی‌فهمیدند، والّا ذکر که دیدنی نیست! ﴿اعینهم فی غطاء عن ذکرى﴾
- ۵- انسان شنوا به خاطر عناد، به جایی می‌رسد که توان شنیدن حق را ندارد. ﴿لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا﴾

۱. انبیاء، ۹۶.

۲. تفسیر لاهیجی.

۳. اسراء، ۷۲.

۶- دلیل عرضه‌ی جهنم بر کافران، عملکرد و قساوت خودشان در دنیاست.
 ﴿عَرَضْنَا جَهَنَّمَ...الَّذِينَ كَانَتْ ...﴾

﴿ ۱۰۲ ﴾ أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا
 أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا

آیا آنان که کفر ورزیدند، پنداشتند که بندگان مرا به جای من به سرپرستی بگیرند؟ قطعاً ما جهنم را برای پذیرایی از کافران مهیا کرده‌ایم.

نکته‌ها:

□ در این آیات، سیمای کافران چنین ترسیم شده است:

الف: کوردلی، ﴿كانت اعينهم في غطاء﴾

ب: بندگی بندگان به جای بندگی خدا، ﴿يتخذوا عبادي من دوني اولياء﴾

ج: جهل و تعصب، ﴿يحسبون انهم يحسنون صنعا﴾^(۱)

□ کلمه‌ی «نُزُل» یا به معنای منزلگاه است و یا نخستین چیزی است که با آن از میهمان پذیرایی می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- شرک و باورهای مشرکان، خیالی بیش نیست. ﴿أفحسب﴾
- ۲- غیر خدا، هر که باشد، ﴿دون الله﴾، مخلوق و بنده‌ی خداست. ﴿عبادی﴾ چگونه مخلوق را به جای خدا گرفته‌اند؟
- ۳- پذیرفتن ولایت غیر خدا کفر است. ﴿کفروا، من دونی اولیاء﴾
- ۴- دوزخ هم اکنون موجود است و عذاب الهی جدی و قطعی است. ﴿انا اعتدنا﴾
- ۵- کیفر کفر، دوزخ است. ﴿اعتدنا جهنم للکافرین﴾

﴿۱۰۳﴾ قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا

بگو: آیا شما را خبر دهم که زیانکارترین مردم کیست؟

﴿۱۰۴﴾ الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ
يُحْسِنُونَ صُنْعًا

آنان که در زندگی دنیا تلاششان گم و نابود می‌شود، در حالی که می‌پندارند (همچنان) کار شایسته و نیک انجام می‌دهند.

نکته‌ها:

- در روایات، این آیه به منکران ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام^(۱) و کسانی که در انجام حج، امروز و فردا می‌کنند^(۲) تفسیر شده است.
- حضرت علی علیه السلام فرمود: مصداق آیه، اهل کتابند که در آغاز برحق بودند، سپس بدعت‌هایی در دین گذاشتند و گمان می‌کردند که کار نیکی انجام می‌دهند. آنگاه فرمود: «و ما اهل النهر منهم ببعید»، نهروانیان دست کمی از آنان ندارند.^(۳)
- امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می‌فرماید: خدایا خوبی‌های ما بدی است و حقیقت‌های ما ادعایی بیش نیست.
- همان‌گونه که بهره‌مندی‌ها متفاوت و دارای درجاتی است؛ دو برابر، چند برابر، ده برابر: «ضعف، اضعاف، عشرة امثالها» و گاهی هفت صد برابر، «فی کلّ سنبله مائة حبة»^(۴) و گاهی فوق تصوّر، «فلا تعلم نفس ما أخفی لهم»^(۵)، ضرر و زیان‌ها نیز دارای مراحل و تفاوت‌هایی است:
- الف: گاهی معامله‌ی بدی است. «بئسما اشتروا»^(۶)

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر ابوالفتوح. ۳. تفسیر مجمع البیان.
۴. بقره، ۲۶۱. ۵. سجده، ۱۷. ۶. بقره، ۹۰.

- ب: گاهی سودی ندارد. ﴿فما ربحت تجارتهم﴾^(۱)
- ج: گاهی خسارت است. ﴿اشتروا الضلالة بالهدى﴾^(۲)
- د: گاهی غرق در زیان است. ﴿لفی خسر﴾^(۳)
- ه: گاهی خسارت بزرگ و آشکار است. ﴿خسراناً مبیناً﴾^(۴)
- و: گاهی خسارت در تمام ابعاد است. ﴿بالأخسرین اعمالاً﴾^(۵)
- زیانکاران چند گروهند:

الف: گروهی که کار نیک نمی‌کنند.

ب: گروهی که برای دنیا کار می‌کنند، نه آخرت.

ج: گروهی که کار می‌کنند و می‌دانند که کارشان صحیح نیست.

د: گروهی که در زیانند و می‌پندارند که سود می‌برند.

سه گروه اول، ممکن است با توبه به فکر اصلاح خود و جبران بیفتند، ولی گروه چهارم چون به فکر چاره نمی‌افتند، بدترین مردمند. مثل راهبان مسیحی که خود را از لذات حلال دنیا محروم می‌کنند و مورد انتقاد انبیا نیز هستند، یا مثل زاهدنماهای ریاکار.

□ کسانی که اعتقادات صحیحی ندارند و از پندارهای باطل خود پیروی می‌کنند، تنها در یک عمل خسارت نمی‌کنند، بلکه در همه‌ی برنامه‌ها زیان می‌بینند. زیرا معیار ارزش هر کاری انگیزه‌ی درست آن است و قرآن نیز با تعابیری همچون: ﴿أحسب، یحسبون، لا یحسبون، أفحسبتم و...﴾ از حسابگری‌های متکی به خیال و پندار بی‌اساس، انتقاد کرده است.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبر مأمور بیان سود و زیان واقعی مردم است. ﴿قل... اعمالاً﴾
- ۲- شیوه‌ی پرسش و پاسخ، از بهترین روشهای آموزش و تربیت است. ﴿هل...﴾
- ۳- انسان در معرض غفلت از سود و زیان خویش است. ﴿هل ننبئکم...﴾

۳. عصر، ۲.

۲. بقره، ۱۷۵.

۱. بقره، ۱۶.

۵. کهف، ۱۰۳.

۴. نساء، ۱۱۹.

۴- هیچ عملی محو نمی‌شود، گرچه به نظر گم می‌شود. ﴿ضَلَّ سَعِيمٌ﴾

۵- تکیه بر خیال نکنیم و واقع‌گرا باشیم. ﴿يَحْسِبُونَ﴾

﴿۱۰۵﴾ **أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ
فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا**

آنان، کسانی‌اند که به آیات پروردگارشان و دیدار او (در قیامت) کفر ورزیدند، پس کارهایشان تباه و نابود شد. پس ما برای آنان در قیامت، میزانی برپا نخواهیم کرد، (چون کارشان وزن و ارزشی ندارد تا نیاز به میزان باشد).

﴿۱۰۶﴾ **ذَلِكَ جَزَاءُهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُوًا**

این است که کیفر آنان دوزخ است، به خاطر کفری که ورزیدند و آیات من و فرستادگانم را به مسخره گرفتند.

نکته‌ها:

□ «حَبَطَ»، در لغت آن است که شکم حیوان به خاطر خوردن گیاه سمی باد کند و آن را در معرض مرگ قرار دهد که هر کس می‌بیند، می‌پندارد حیوانی سالم و پرگوشت است، در حالی که در شکم آن باد و خودش مسموم است.

تباه شدن اعمال انسان را نیز از این رو حبط می‌گویند که آنان توسط گناهان، مسموم و توخالی و در معرض نابودی قرار گرفته‌اند.

□ مردم در قیامت سه گروهند:

الف: گروهی که از خوبی نیاز به میزان ندارند.

ب: گروهی که از بدی و شقاوت نیاز به میزان ندارند. ﴿فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا﴾

ج: گروهی متوسط که باید عمل‌هایشان محاسبه گردد. ﴿إِنَّمَا مَن تَقُلَّتْ مَوَازِينَهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ. وَإِنَّمَا مَن حَقَّتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عَذَابٍ مُّهِينٍ﴾ (۱)

پیام‌ها:

- ۱- کفر به خدا، سبب حبط اعمال می‌شود و هر چه که پوک شد، وزنی ندارد. ﴿حَبِطت، فَلَا تُقِيمُهُمْ... وَزَنّاً﴾
- ۲- حق، نزد خدا وزن دارد، ولی باطل پوچ و بی‌وزن است. ﴿فَلَا تُقِيم... وَزَنّاً﴾
- ۳- سرنوشت انسان در گرو اعمال خودش است. ﴿جَزَائِهِمْ... بِمَا كَفَرُوا﴾
- ۴- سرانجام کفرو مسخره کردن آیات و رسولان الهی، دوزخ است. ﴿بِمَا كَفَرُوا...﴾

﴿۱۰۷﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ
الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا

یقیناً آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، بهشت برین
برایشان منزلگاه پذیرایی است.

﴿۱۰۸﴾ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَالًا

همواره در آن جاودانه‌اند و درخواست دگرگونی و جابه‌جایی نمی‌کنند.

نکته‌ها:

- پیامبر اکرم ﷺ فرمود: بهشت صد درجه دارد که بهترین آنها «فردوس» است. هرگاه دعا می‌کنید، از خداوند فردوس بخواهید.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- ایمان و عمل صالح، شرط دریافت نعمت‌های بهشتی است. ﴿آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ...﴾
- ۲- در تربیت، هشدار در کنار بشارت و پاداش در مقابل عذاب لازم است. در چند آیه‌ی قبل، وسیله‌ی پذیرایی از کافران دوزخ بیان شد، ﴿اعْتَدْنَا جَهَنَّمَ

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

للكافرين نُزلاً ﴿ و در اینجا فردوس وسیله‌ی پذیرایی از مؤمنان است. ﴿كانت لهم جنّات الفردوس نزلاً﴾

۳- انسان در هر جا به مدّت طولانی ساکن شود، خسته می‌شود و اگر جای بهتری ببیند، آرزوی انتقال به آنجا را دارد، ولی با وجود جاودانگی بهشت، هرگز بهشتیان آرزوی انتقال از آن را ندارند. ﴿لا يبيغون عنها حولاً﴾

﴿۱۰۹﴾ قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مَدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا

بگو: اگر دریا برای (نوشتن) کلمات پروردگارم مرکب شود، پیش از آنکه کلمات پروردگارم پایان پذیرد، دریا پایان می‌پذیرد، هر چند دریای دیگری همانند را به کمک آن آوریم.

نکته‌ها:

- «مداد» به جوهری گفته می‌شود که در دوات ریخته می‌شود و وسیله‌ی کشیدن قلم روی کاغذ می‌گردد و قلم را در نوشتن مدد می‌کند.
- «کلمات ربّ»، یا وعده‌ها و آفریده‌هاست و یا حکمت‌ها و مفاهیم، و یا وحی و هرچه نشانی از خدا دارد. پس هر ذره و هر اتم و هر سلول، یکی از کلمات ربّ است.

پیام‌ها:

- ۱- نشانه‌های الهی، بی‌نهایت است و انسان حتّی از شمارش و نگارش آنها نیز ناتوان است. ﴿لنفد البحر قبل ان تنفد﴾
- ۲- هر پدیده‌ای نشانه و کلمه‌ای از پروردگار و در مسیر رشد و تربیت انسان است. ﴿کلمات ربّی﴾

﴿ ۱۱۰ ﴾ قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا

بگو: همانا من بشری همچون شمایم (جز اینکه) به من وحی می‌شود که خدای شما خدای یگانه است. پس هر که به دیدار پروردگارش (در قیامت و به دریافت الطاف او) امید و ایمان دارد، کاری شایسته انجام دهد. و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد.

نکته‌ها:

- در این آیه هم توحید، «الهُ وَاحِدٌ» هم نبوت، «يُوحَىٰ إِلَيَّ» و هم معاد، «لِقَاءَ رَبِّهِ» هم امید به رحمت الهی، «يَرْجُوا» هم تلاش در رسیدن به آن، «فَلْيَعْمَلْ» و هم اخلاص در عمل «لَا يُشْرِكْ» آمده است. از این جهت پیامبر ﷺ فرمود: اگر تنها آیه‌ی آخر سوره‌ی کهف بر امت من نازل می‌شد، برای آنان کافی بود.^(۱)
- در روایات بسیاری در ذیل این آیه، از اهمیت اخلاص و خطر ریا و شرک خفی، سخن به میان آمده است.
- در حدیث آمده است: هر کس هنگام خوابیدن این آیه را بخواند، هر ساعتی که بخواهد از خواب بیدار می‌شود.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- نباید خود را بیش از آنچه هستیم معرفی کنیم، پیامبران خود را بشر می‌دانستند. «أنا بشر مثلكم»
- ۲- شرط نبوت، انسان بودن است تا پیامبر در عمل نیز الگوی دیگر انسان‌ها باشد. «أنا بشر مثلكم»

۲. تفسیر نورالتقلین.

۱. تفسیر در المنثور.

- ۳- رهبران الهی باید جلو غُلُو و مبالغه‌ها را بگیرند. ﴿أنا بشر مثلکم﴾
- ۴- برای کار خدایی کردن، حتّی امید به پاداش الهی کافی است گرچه یقین نباشد.
﴿فمن کان یرجوا... فلیعمل﴾
- ۵- امید در انسان باید به صورت یک حالت دائمی و پیوسته باشد، نه لحظه‌ای.
﴿فمن کان یرجوا﴾
- ۶- امید بدون عمل، کارساز نیست. ﴿یرجوا، فلیعمل﴾
- ۷- مرگ برای همه حتمی است، امّا ارزشمندتر آن است که انسان آرزوی ملاقات با خدا را داشته باشد. ﴿یرجوا لقاء ربّه﴾
- ۸- شرک، به هر نحوی باشد ممنوع است. ﴿لا یشرک بعبادة ربّه احداً﴾
- ۹- ارزش کارها در سه جهت است: اصل کار، انجام دهنده‌ی کار و نیّت و هدف آن. در این آیه هر سه جهت آمده است. ﴿عملاً صالحاً، من کان یرجوا، و لا یشرک بعبادة ربّه﴾
- ۱۰- این آیه، هم توحید در الوهیّت را بیان می‌کند، ﴿الهکم اله واحد﴾ هم توحید در ربوبیّت و عبادت را. ﴿لا یشرک بعبادة ربّه احداً﴾

«والحمد لله ربّ العالمین»